



منازعه حکومت های اسلامی ایران و افغانستان

بحران رهبری حکومت اسلامی و «نسخه شفا بخش مجلس خبرگان»!

محاکمه منتظری دادوین حکم روی هوا ماند، معلوم شد قضیه عدم صلاحیت و بی اقتداری آقای ولی فقیه بسیار عمیقتر از این حرفهاست. جانبداری سینه چاکان خامنه‌ای و برافروختگی آنها که در بیاناتی از این قبیل انعکاس مییافت "انتقاد از رهبر جریزاست اما معنایش این نیست که هر بی سر و پائی قداست رهبری این سید اولاد پیغمبر و نایب امام زمان (عج) را زیر سؤال ببرد" و "اگر کسانی واقعا پیشنهاد و انتقاد و یا اشکالی نسبت به رهبری دارند میتوانند مطلب خود را به هیئت تحقیق مجلس خبرگان و یا دبیر خانه اینها در قم ارجاع دهند" (۱) نیز کاری از پیش نمی برد و کوشش این سینه چاکان و سایر طرفداران خامنه ای اعم از دستگاههای حکومتی و محافل و تشکلهای سیاسی و مذهبی تا افراد و شخصیت های باصلاح با نفوذ در طول یک ساله اخیر چه برای التیام این جراحت و زخم عمیق آقای خامنه ای چه به منظور اعتبار سازی و اقتدار تراشی برای او، کمترین فایده ای نبخشیده است. حتی مایه گذاری و تلاش های فردی آدم بند باز و دو دوزه باز مشهوری بنام علی اکبر هاشمی رفسنجانی و ارائه نقل قولهایی از خمینی در تأیید رهبری و ولایت خامنه ای هم، گرهی از مشکل حکومت و بحران رهبری آن نگشود. بیک معنا بحران رهبری در تمام طول این یکسال، یکی از مهم ترین معضلات حکومت اسلامی بوده است.

اگر بحران رهبری حکومت اسلامی با جلوس خاتمی بر مسند ریاست جمهوری تشدید میشود، طولی نمی کشد که یافتن راهی برای حل این بحران نیز به مشغله ذهنی جناح های حکومتی تبدیل میگردد. وقتی که ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی "صلاحیت علمی"

صفحه ۴

بیش از یکسال از قضیه انتخابات ریاست جمهوری و شکست کاندیدای روحانیت مبارز گذشته است. این شکست، شکست فقط روحانیت مبارز و موافقین آن در بچنگ آوردن قوه مجریه نبود. مفتضح شدن ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی هم بود. رهبری که ولو در گذشته هم حمایت خود را از جناح شکست خورده پنهان نکرده بود، اما این بار مستقیم و بیواسطه وارد این معرکه شده، تتمه "اعتبار" و همه داروندار ولایت فقیه را به پشتوانه این موضوع برسر دست گرفته و در این قمار از دست داده بود. بدین ترتیب ضربه سخت و سنگینی که بر راس و ستون اصلی نظام وارد آمده بود، رهبری حکومت دینی را با بحران روبرو ساخت. بحرانی که پروسه زائل شدن اتوریته سیاسی را تسریع میکرد.

برمتن این بحران و زیر سؤال رفتن اتوریته سیاسی حکومت است که نیروهای حامی خاتمی، موضوع محدودیت اختیارات و دوران ولایت ولی فقیه و نیز بحثهای دیگری نظیر بازنگری و حذف قانون نظارت استصوابی شورای نگهبان را مطرح میکنند و حتی این مسائل و اعتراض و انتقاد به ولی فقیه، در محدوده این نیروها هم باقی نمیماند و افراد دیگری نظیر آذری قمی و منتظری هم صدایشان در می آید تا آنجا که منتظری بی هیچ پرده پوشی صلاحیت خامنه‌ای را در جایگاه ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی نفی میکند. عکس العمل های تند و خشن جناح خامنه‌ای در برابر این مسائل اگرچه صدای این "منتقدین" و "معترضین" را خاموش میکند، اما نه فقط بحران رهبری را حل نمی کند که اتفاقا آنرا تشدید هم میکند. وقتی که خامنه ای مجبور شد در مورد قضیه نجف آباد و یک آدم ساده لوح خود یک تنه وارد میدان شود و حتی حکم به

سیطره دارو دسته اسلامگرایی موسوم به طالبان بر مزار شریف و دیگر مناطق شمال افغانستان و شکست اسلام گرایان مورد حمایت جمهوری اسلامی، به منازعه و درگیری میان دو دولت مرتجع اسلامی حاکم بر ایران و افغانستان ابعاد نوینی بخشیده است. طی یکماه گذشته تنش میان این دو دولت پیوسته بالا گرفته است تا بدانجا که سران جمهوری اسلامی رسماً و علناً به طالبان اولتیماتوم داده، و به تهدید نظامی متوسل شده اند. وخامت اوضاع اکنون به مرحله ای رسیده است که جمهوری اسلامی یک نیروی حدود ۷۰ هزار نفری را در مرز افغانستان متمرکز نموده است. روز ۱۰ شهریور مانور گسترده ای به نام مانور عاشورای ۳ با شرکت ۷۰ هزار نیروی نظامی در نزدیکی مرز افغانستان برگزار شد و پس از پایان این مانور اعلام گردید که این نیروی نظامی در مرز باقی خواهند ماند. سران نظامی رژیم، این مانور را اتمام حجت به طالبان خواندند و تهدید نمودند که اگر لازم باشد این نیرو به فوریت دست به اقدام خواهد زد. سران جمهوری اسلامی و روزنامه های وابسته به دستگاه حکومتی کوشیده اند این تمایلات جنگ طلبانه را با قضیه ناپدید شدن ۱۱ دیپلمات کنسولگری جمهوری اسلامی در مزار شریف به همراه خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی مرتبط دانسته و به توجیه آن بپردازند. اما پرواضح است که این رویداد صرفاً دستاویزی برای مقاصد جنگ طلبانه جمهوری اسلامی است. چرا که جمهوری اسلامی همواره در جنگهای داخلی افغانستان نقش فعالی داشته و طی چهار سال گذشته از حامیان اصلی ائتلاف ضد طالبان بوده است.

در عین حال مطبوعات رژیم طی چند روز گذشته کوشیده اند، سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی را با توجیحات عامه پسندتری همراه سازند و علت تشدید مخاصمات را ماهیت فوق ارتجاعی طالبان و دفاع از مردم افغانستان معرفی نمایند. ماهیت فوق ارتجاعی و قرون وسطائی اسلامگرایان موسوم به طالبان بر کسی پوشیده نیست، اما چه کسی میتواند انکار صفحه ۲

مباحثه بایکی از مسئولین حزب کمونیست مارکسیست لنینیت انقلابی (سوئد)

صفحه ۵

در این شماره

۱۴	صفحه	اعتراض فدراسیون شیمی FO به اقدامات ضد کارگری رژیم علیه کارگران صنعت نفت
۱۳	صفحه	تجاوز جنسی نظامیان و اسلامگرایان به زنان در اندونزی
۸	صفحه	پیام به کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۴، ۹، ۶، ۲	صفحه	اطلاعیه های سازمان
۱۵، ۶	صفحه	اطلاعیه های مشترک
۱۱	صفحه	گزیده ای از نامه های رسیده
۱۱	صفحه	اخبار کارگری جهان
۹	صفحه	اخباری از ایران
۱۶	صفحه	یادداشت های سیاسی

از میان نشریات

تناقض نمونه، نمونه تحریف!
صفحه ۷



مردم ایران اجازه ماجراجویی نوبنی را به جمهوری اسلامی نخواهند داد

مردم مبارز ایران !

جمهوری اسلامی که در جریان جنگ هشت ساله با عراق، صدها هزار تن از مردم ایران را فدای مقاصد توسعه طلبانه و جاه طلبانه خود نمود، بار دیگر در تارک ماجراجویی نظامی نوبنی برآمده است.

طی روزهای اخیر تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان حاکم بر افغانستان، ابعاد وسیع تری بخود گرفته، سران جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری به تهدید و اولتیماتوم متوسل شده و دهها هزارتن از نیروی مسلح جمهوری اسلامی که تعداد آنها دقیقا ۷۰۰۰۰ تن گزارش شده است، در مرزهای افغانستان مستقر شده اند. تحت چنین شرایطی احتمال وقوع جنگ میان دو دولت ارتجاعی - اسلامی حاکم بر ایران و افغانستان، هردم افزایش می یابد. جمهوری اسلامی که بر خلاف خواست، منافع ومصالح مردم ایران، سالها در برافروختن جنگ داخلی در افغانستان نقش فعال داشت و با صرف میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشانش به سازماندهی و حمایت از گروههای ارتجاعی ظالمانه افغانستان پرداخت، در پی سلطه گروه اسلامگرای مرتجع دیگر به نام طالبان بر مزار شریف، موقعیت رامغتنم شمرده تا بادستاوزی قرار دادن ماجرای ناپدید شدن گروهی از دیپلماتهای خود، جنگ جدیدی برافروزد.

این اقدامات ماجراجویانه جمهوری اسلامی که میتواند تا حد یک جنگ منطقه ای گسترده پیش رود، کاملا مغایر منافع توده های مردم ایران و افغانستان است. دراین جنگ نصیب مردم ایران همان کشتار و فلاکت و آواره گی و ویرانی خواهد شد که در جریان جنگ با عراق پیش آمد. مسئله دیپلماتهای مفقود شده حکومت اسلامی در افغانستان چیزی جز یک دست آویز نیست. جمهوری اسلامی که با بحران وخیم اقتصادی و سیاسی روبروست و اعتراض مردم علیه این رژیم دانشا افزایش می یابد، در تلاش است توجه مردم را از مسائل و معضلات داخلی منحرف و با دستاوزی جنگ مردم را سرکوب کند. درعین حال جمهوری اسلامی بخاطر اهداف و مقاصد توسعه طلبانه، جاه طلبانه و پان اسلامیستی خود ابانی ندارد که میلیونها تن از مردم ایران و افغانستان را کشتار کند.

مردم مبارز ایران!

درگیری میان حکومت اسلامی ایران و افغانستان که میتواند تا مرحله یک جنگ تمام عیار پیش رود، درگیری میان دو دولت ارتجاعی است که تنها شرمه اش کشتار مردم ایران و افغانستان است. با مخالفت و اعتراض گسترده خود، اجازه ندهید که جمهوری اسلامی فجایع عظیم جنگ با عراق را دو باره تکرار کند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۶/۱۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

منازعه حکومت های اسلامی ایران و افغانستان

کند که اینان کپی برداران ایرانی خود در افغانستان هستند؟ چه کسی میتواند انکار کند که امیر المومنین طالبان افغان، همان آمال و آرزوهای ارتجاعی را نمایندگی میکند که خمینی و دیگر سران حکومت اسلامی حاکم بر ایران داشته اند؟ طالبان امروز در افغانستان همان جهنمی را بنا میکنند که پاسداران حکومت الله در ایران کردند. همان اقدامات ارتجاعی مذهبی را عملی میکنند، که سران حکومت اسلامی حاکم بر ایران کردند. طالبان البته میتواند تحسین مرتجعین حاکم بر ایران را از اینجهت نیز بر انگیزد که آنچه جمهوری اسلامی بخاطر مبارزه و مقاومت مردم ایران نتوانست عملی کند، آنها را هم عملی میسازد. لذا مسخره است که مطبوعات رژیم، منازعه حکومتی اسلامی ایران و افغانستان را به مخالفت جمهوری اسلامی ایران با اقدامات اسلامی طالبان نسبت دهند. علت تشدید منازعه جمهوری اسلامی و طالبان حاکم بر افغانستان که حکومت خود را امارات اسلامی افغانستان مینامند، نه بر سر قضیه ناپدید شدن دیپلماتهای حکومت اسلامی ایران، نه مخالفت جمهوری اسلامی با اقدامات اسلامی طالبان، بلکه در مسائل دیگری نهفته است. جمهوری اسلامی طی چندین سال گذشته، میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران ایران را صرف سازماندهی و تقویت گروههای ارتجاعی اسلامی طرفدار خود در افغانستان نمود، تا از اینطریق یک حکومت اسلامی دست نشانده خود در افغانستان بر سر کار آورد، یا لاقال طرفدارانی درحزب الله لبنان داشته باشد. و از آنطریق سیاستهای خود را پیش برد. اما توفیقی بدست نیاورد. با پیدایش طالبان در سال ۱۳۷۳ که از حمایت و پشتیبانی پاکستان، عربستان و آمریکا برخوردار بوده اند، جمهوری اسلامی فرصت را برای سرمایه گذاری روی دولت ربانی - حکمتیار مناسب دید و با حمایتهای کلان مالی، تسلیحاتی و تدارکاتی از ائتلاف ضد طالبان، تلاش نمود به یک نیروی تاثیر گذار مهم در جنگ داخلی افغانستان تبدیل شود. پیش روی های طالبان، سقوط کابل و اخیرا مزارشریف، تمام امید جمهوری اسلامی را به یاس تبدیل نمود. رژیم جمهوری اسلامی اکنون به صورت بازنده اصلی در رقابت گروههای مرتجع افغان و پشتیبانان بین المللی آنها در آمده است. طبیعی است که تحت چنین شرایطی حادثترین درگیری و منازعه را با طالبان داشته باشد، و برای جبران شکستهای خود، مستقیم تر به رو در روئی با طالبان بپردازد. البته عوامل دیگری نیز در تشدید مخاصمات موثرند که یکی از آنها رقابت دو دولت مذهبی بنیادگراست که یکی سنی مذهب و دیگری شیعه است. جمهوری اسلامی، مدتها تلاش نمود تا در کنار خود یعنی در افغانستان یک رژیم مذهبی متمایل به حکومت مذهبی حاکم بر ایران بر سر کار آورد، اما

توده های مردم ایران و افغانستان را تهدید کند. جمهوری اسلامی هم اکنون نیروهای نظامی خود را در مرز با افغانستان مستقر ساخته و طالبان را تهدید به جنگ میکند. البته بعید بنظر میرسد که جمهوری اسلامی بتواند تهدیدات خود را عملی سازد، چرا که از یکسو توان ادامه جنگی را که قطعاً فرسایشی خواهد بود ندارد و از سوی دیگر مردم ایران اجازه نخواهند داد که جمهوری اسلامی پس از جنگ با عراق و کشتار صدها هزار تن از فرزندان مردم، به جنگ دیگری متوسل گردد. با این همه نمیتوان انکار کرد که تحت شرایط موجود، یعنی در شرایطی که رژیم با بحرانهایی همه جانبه روبروست، ممکن است برای سرپوش گذاردن براین بحرانه، دست به یک ماجراجویی نظامی بزند. در هر حال مردم ایران مخالف جنگ اند و از هم اکنون میدانند که درگیری میان جمهوری اسلامی و رژیم حاکم بر افغانستان، ربطی به منافع مردم ایران و افغانستان نداشته و ندارد.

اکنون سنی مذهبانی بر حکومت افغانستان چنگ انداخته اند که متمایل به وهابی های عربستان اند و کاملا تحت نفوذ پاکستان قرار دارند علاوه بر این همانند جمهوری اسلامی ایران ادعا های عریض و طویل دیگری هم در مورد رهبری مسلمانان و استقرار حکومتی مذهبی دارند که با مقاصد توسعه طلبانه و هژمونی طلبانه جمهوری اسلامی در تضاد قرار گرفته است. معضل جمهوری اسلامی اکنون از این هم فراتر رفته است. با سلطه طالبان تقریبا بر تمام افغانستان و با وجود مرزهای طولانی میان ایران و افغانستان، جمهوری اسلامی به شدت از تاثیر طالبان بر سنی مذهبانی مناطق مرزی ایران بیمناک است. اینهاست آن علل و عوامل اصلی که توضیح دهنده تشدید منازعه میان جمهوری اسلامی و امارات اسلامی افغانستان است. با توجه به ماهیت شدید ارتجاعی هر دو رژیم، چنین به نظر میرسد که لاقال در کوتاه مدت تنش میان این دو دولت پیوسته بالا بگیرد و خطرات جدی،

بحران رهبری حکومت اسلامی و ((نسخه شفا بخش مجلس خبرگان))!

رهبری قرار میگیرد مجلس خبرگان حرف اول را برای برون رفت از بحران میزند. (۱۱)

آیا بحران رهبری مرتفع و

(آبروی نظام) حفظ خواهد شد؟

آیا بحران رهبری مرتفع خواهد شد؟ آیا آبروی نظام حفظ خواهد شد؟ در این مورد باید گفت تا آنجا که به جناح های حکومتی مربوط میشود، آنان قلبا و عقلا "خواهان برون رفت از بحران رهبری و خواهان ثبات و حفظ نظام ولایت فقیه اند و بی آبرویی و بی اعتباری حکومت در نظر مردم را بهیچوجه متضمن منافع و بقا خویشتن نمی بینند. علاوه بر این آنها این مسئله را خوب میدانند که اگر راهی برای تخفیف و مهار کشمکش های خویشتن نیابند و خود را طرفدار "انتخابات" و "مشارکت مردم" و امثال آن جانزنند و دائما "حرفهای امثال مصباح یزدی، یزدی و صفوی را تکرار کنند، چه بسا که اوضاع را وخیم تر کرده و عکس العمل های تند و شدیدی را در میان مردم برانگیخته و کل نظام را به خطر بینانند. با اینهمه مستقل از تمایل قلبی و عقلی جناح ها باید دید که سر انجام این "آبروی نظام" چگونه حفظ میشود و بحران چگونه حل میشود؟ جناح مسلط آیا اجازه خواهد داد به سلطه اش در مجلس خبرگان توسط جناح رقیب پایان داده شود؟ و اکثریت آن را از دست بدهد یا حتی حاضر است کرسیهای این مجلس را به دو نیمه مساوی تقسیم کند؟

اینکه جناح مسلط حکومتی با دست خویشتن، خود را از اکثریت مجلس خبرگان ساقط کند بسیار بعید است. بنابراین اگرچه حذف اختیارات شورای نگهبان بعنوان مرجع تشخیص صلاحیت نامزدها و حذف قانون نظارت استصوابی این شورا، بمعنی ورود افراسی از ائتلاف رقیب است و این احتمال وجود دارد که کنترل شمار ورود این افراد از دست در برود، بنابراین بدیهی است که جناح مسلط حکومتی چنین ریسکی را نکند. از اینرو بسیار بعید است که به این خواست رضایت دهد. روند کشمکش ها و مناقشات میان جناحها در یکساله گذشته، نه فقط چنین تصویری را به ذهن متبادر نمیکند، بلکه کاملا برعکس، خلاف این تصور را نشان میدهد. میدانیم که خواست لغو قانون نظارت استصوابی شورای نگهبان، از قبل هم مطرح بوده و در مقطع انتخابات میان دوره ای مجلس نیز، در ابعاد وسیعی بمیان کشیده شده و تلاشهای زیادی نیز برای به کرسی نشاندن آن بعمل آمد، اما این تلاشها نه فقط نتیجه ای نبخشید، بلکه جناح مسلط را در اتخاذ مواضع و شیوه های تهاجمی در برخورد به رقیب، جری تر کرد، تا آنجا که برخی از افراد و جریانهای حامی خاتمی، یکی از دلائل اصلی استیضاح و برکناری وزیر کشور را کوششهای وی در راستای لغو این قانون ذکر کردند. محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این مورد گفته بود که "دروازت کشور حرکتی برای اصلاح روند انتخابات مجلس خبرگان در جریان بود و قرار بود که این وزارت لایحه ای برای حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان ارائه دهد که یکی از اهداف مخالفان وزیر کشور، ناکام گذاشتن این حرکت بوده است" دفتر تحکیم وحدت نیز در بیانیه ای "برکناری وزیر کشور را نگرانی جریان انحصار طلب از احتمال بالای شکست خود در انتخابات خبرگان رهبری" دانست (۱۲) بنابر

تعداد آرا (برغم افزایش تعداد واجدین شرایط یک سوم تعداد آرا کاسته شده است) این مسئله را موضوع قابل تامل میداند واصلی ترین و عمده ترین عامل عدم شرکت مردم در انتخابات خبرگان دوم را مصوبه خود این مجلس در خصوص نحوه تعیین افراد واجد شرایط برای شرکت در انتخابات خبرگان میدانند. بر مبنای این مصوبه مرجع تشخیص نامزدهای واجد شرایط منحصر ا فقهای شورای نگهبان اند و مسئله نظارت بر انتخابات نیز بر عهده شورای نگهبان میباشد.

نکته اصلی و موضوع محوری نامه آقای کروی هم همین مسئله است. او در نامه خود قید کرده است که این مصوبه نه فقط موجب عدم استقبال مردم از انتخابات شده است، بلکه شورای نگهبان با استفاده از آن از ورود افراد وابسته به سایر جناحها جلوگیری نموده این مجلس را به انحصار جناح خویشتن در آورده است. کروی مثالی هم در این مورد می آورد و می نویسد در تهران از ۱۶ نفر ۱۵ نفر وابسته به جناح شورای نگهبان هستند. خلاصه آنکه آقای کروی ضمن گلایه، نصیحت و انتقاد در پایان نامه خواستار آن می شود که مجلس خبرگان، تغییر مرجع تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان را در دستور کار خود قرار دهد و خود نیز پیشنهادهای مبتنی بر همین تغییر مرجع صلاحیت نامزدها و در نظر گرفتن نظر مراجع و سایر مجتهدین و کارشناسان مذهبی خارج از شورای نگهبان، ارائه میدهد.

بدنبال این پیام دلسوزانه و "برادرانه" است که ما شاهد یکرشته نشست و برخاست ها و گفتگوها میان سران دو جناح اصلی حکومتی هستیم و می شنویم که "کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز در نشستی به دعوت امامی کاشانی دبیر جامعه روحانیت مبارز با حضور علی اکبر ناطق نوری پیرامون هماهنگی های دو جانبه و حتی ارائه لیست مشترک برای انتخابات مجلس خبرگان مذاکراتی داشته است" (۷)

می شنویم که "اعضا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به همراه آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان شب اول مردادماه با خاتمی دیدار داشته اند." (۸) گرچه این مذاکرات و گفتگوها که به دعوت جناح مسلط حکومتی صورت میگیرد خود نوعی کشمکش است و کشمکش هائی را نیز بدنبال دارد و ظاهرا هنوز به نتیجه ملموسی نرسیده است اما این رویدادها، آشکارا از تمایل دو جناح برای توافق و معامله حکایت می کند. وقتی که پای حفظ نظام و پای آبروی نظام در میان است، وقتی که بحران در راس حکومت جدی است، وقتی که بحران رهبری واقعی و جدی است و وقتی حتی خود جناح روحانیت مبارزه هم این واقعیت را پذیرفته و بان اعتراف میکند، پس برای برون رفت از بحران و یافتن "سخنهای شفا بخش" (۹)، حاضر است پیش قدم هم بشود و "دست دوستی و یک دلی و یک رنگی هم" (۱۰) بسوی برادران خود دراز کند. رضا تقوی از اعضا مرکزی جامعه روحانیت مبارز میگوید که این "جامعه از چهار ماه پیش بحث خبرگان را در دستور کار خود گذاشته و در این زمینه با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هم مشورت هائی کرده است" وی در ادامه چنین میگوید "خبرگان همیشه در بحران رهبری نسخه شفا بخش را صادر میکند. باید این واقعیت را بپذیریم که هر وقت جامعه دچار بحران

اتوریت و اقتدار لازم را برای انجام وظائف خویش ندارد، تکلیف چیست و چه کسی بایستی به این مسئله رسیدگی کند؟ مجلس خبرگان رهبری. چنین است که مجلس خبرگان و انتخابات مجلس خبرگان به مرکز مناقشه تبدیل میشود.

جناحهای حکومتی در همان حال که بر نقش و اهمیت مجلس خبرگان و انتخابات آن که مرحله ثبت نام داوطلبین آن از ششم ماه جاری آغاز شده و رای گیری آن قرار است روزاول آبان (۲) برگزار شود، تاکید میکنند از مدتها قبل تلاش های خویشتن را برای آنکه سهم بیشتری از این مجلس را بخود اختصاص دهند آغاز کرده اند. اگر برخی افراد و جریانهای تشکیل دهنده ائتلاف خاتمی برای در آوردن مجلس خبرگان از انحصار روحانیون چانه میزنند، و اگر کل این ائتلاف برای دست یابی به سهم خویشتن و در آوردن مجلس خبرگان از انحصار جناح مقابل، اختیارات شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت نامزدها و نظارت بر انتخابات را زیر سؤال میبرد و بر حضور مردم در صحنه و انتخابات تکیه میکند تا از آنجا هم پلی به "انتخابی" بودن رهبر و ولی فقیه بزند! در عوض کسانی از جناح خامنه ای هم، حضور غیر روحانیون و غیر مجتهدین در مجلس خبرگان را مردود (۳) دانسته و با اظهار بیاناتی از قبیل اینکه "رهبر و ولی فقیه مجتهدی است که از سوی امام زمان منصوب شده است، و کار خبرگان این است که این مجتهد را که از سوی امام زمان منصوب شده است کشف کنند نه اینکه او را به وکالت از طرف مردم انتخاب کنند، بلکه رهبر منصوب از طرف خداست" (۴) و "این خبرگان نیستند که ولایت را به رهبری میبخشند بلکه آنها تعیین مصداق می کنند. اعتبار رهبر از ناحیه امام معصوم است و خبرگان یک دستگاه بینه سیستماتیک است" (۵) آب پاکی روی دست جناح خاتمی میریزند! برغم این بر خوردها اما بحران رهبری واقعی است که جناحها را به اذعان و چاره اندیشی وامیدارد. از همین جاست که کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز اصلی ترین جریان حامی خاتمی، "برای سر بلندی نظام"، برای آنکه "همه شاهد رقابتی شور انگیز باشند" برای "تامین حضور مردم" و بر گزاری "انتخاباتی آبرومند" به هیئت رئیسه مجلس خبرگان نامه مینویسد.

نامه کروی به هیئت رئیسه مجلس خبرگان (۶)

کروی در نامه مفصلی که به هیئت رئیسه مجلس خبرگان مینویسد، از زاویه حفظ نظام اسلامی و جلب اعتماد مردم به این نظام، ضمن هشدار و نصیحت، به طرح پیشنهادهائی نیز پرداخته است. آقای کروی در نامه خود، کوچکترین خدشه در انتخابات خبرگان و اعمال شخصی و گروهی را سبب بی علائقی مردم میدانند. وی تاکید میکند که این موضوع، هم موجب مسئله دار شدن و مایوس گشتن مردم شده و هم سبب عدم مشارکت آنها در انتخابات میشود. وی بعد از این هشدار به جناح مقابل با گفتن اینکه در دوره اول مجلس خبرگان (سال ۶۱) از حدود ۲۳ میلیون واجدین شرایط رای دادن، ۱۸ میلیون در انتخابات شرکت کرده اند. و در دور دوم (سال ۶۹) از ۳۱ میلیون واجدین شرایط حدود ۱۲ میلیون شرکت کرده اند، ضمن اظهار تاسف از کاهش چشمگیر

این کمترین و ضعیف ترین احتمال اینست که جناح مسلط به نفوذ خود و از دست دادن اکثریت این مجلس رضایت دهد یا حتی به نتیجه مساوی تن بدهد! اما اینکه این جناح اجازه دهد تا شماری از افراد وابسته به جناح خاتمی وارد رقابت شوند و بخواهد جایی هم برای این جناح در مجلس خبرگان باز کند، این بسیار محتمل است.

وقتی که رئیس جمهور و اکثریت هیئت دولت با موضوع طرح لایحه‌ای که در نظر داشت اختیارات شورای نگهبان را محدود کند و بویژه نظارت استصوابی آنرا زیر سؤال میبرد، مخالفت کردند و یا نخواستند به این مسئله که از ابتدای روی کار آمدن وزیر کشور معزول عبدالله نوری مطرح بود، دامن زده شود، معلوم شد که سران جناح ها به پاره‌ای سازشهای موقتی در این باره دست یافته اند. قضیه حد و حدود اختیارات شورای نگهبان و مسئله نظارت استصوابی از صورت مسئله پاک شد و بجای آن فراهم شدن امکان رقابت، خواست محوری و محور تبلیغات جناح خاتمی شد. حامیان خاتمی برای آنکه قضیه انتخابات بابی تفاوتی مردم روبرو نشود، خواستار آن شدند که امکان رقابت کاندیداهای آنها با جناح مقابل نیز فراهم گردد. اصلی ترین جریان حامی خاتمی، مجمع روحانیون مبارز با انتشار بیانیهای بر ضرورت برگزاری "هرچه با شکوهتر" این انتخابات تاکید کرد و اظهار امیدواری نموده است که بر سر راه "مشارکت مردم" مانعی ایجاد نشود کارگزاران سازندگی نیز طی بیانه ای، حداکثر خواستار پرهیز از انحصار جوئی در انتخابات خبرگان شدند. دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز حداکثر خواهان "تعدیل" مقررات و قوانین مربوط به تأیید صلاحیت کاندیدها و خواستار "عملکرد فرا جناحی" شورای نگهبان شد! حامیان خاتمی که دائما از تجربه تلخ دوره قبلی انتخابات خبرگان که با عدم استقبال مردم روبرو شده بود یاد میکنند و این موضوع را در برابر چشم رقیب میگذارند، تمام هدفشان این است تا ضمن گرفتن سهم خود، از این موضوع نیز آبروسازی نموده و به نفع کل نظام بهره برداری کنند. بنابراین از شورای نگهبان میخواهند "بگونه ای تدبیر کنند تا امکان رقابت فراهم شود و در پرتو آن شور و شوق لازم در مردم بوجود آید" (۱۲) تا "این انتخابات را به حادثه ای مهم در جهت تقویت نظام تبدیل کنند" (۱۴) و اما جناح مقابل در همان حال که مطلقا نمیخواهد موقعیت برتر خویش را در این مجلس از دست بدهد و حتی سعی میکند با افزایش سن رای دهندگان از ۱۵ سال به ۱۸ سال از تعداد آرا احتمالی جناح مقابل بکاهد، خود را برای گذشت های جزئی آماده کرده است. طرفداران این جناح اخیرا "کاندیدا شدن وثبت نام غیر روحانیون (۱۵) و حتی زنان را نیز بلا مانع دانسته‌اند. در تهران اعظم طالقانی و یک زن دیگر ثبت نام کرده اند. علاوه بر این ها، امامی کاشانی دبیر شورای نگهبان و جنتی سخنگوی آن نیز در سخنان خود تلویحا جایی هم برای تشخیص صلاحیت افراد توسط مراجع یا مجتهدین و فقهای غیر از شورای نگهبان نیز گذاشته اند. بهر صورت مجموع شرایط حاکی از آن است که جناح مسلط حکومتی این آمادگی را در خود ایجاد کرده است تا شمار معدودی از کرسی های مجلس خبرگان را به جناح خاتمی واگذار کند. واگذاری شماری از کرسیهای این مجلس به ائتلاف خاتمی و حضور یک اقلیت ناچیز که در برابر اکثریت

قاطع آن نتواند نقش مهم و تعیین کننده‌ای بازی کند، نه فقط به زیان جناح و کل حکومت نیست، بلکه در لحظه کنونی شاید بسیار مفید هم باشد! این قضیه هم بزعم جناح مسلط که دست برداری برای هماهنگی انتخابات مجلس خبرگان به سوی جناح رقیب دراز کرده است و هم از نظر ائتلاف حامی خاتمی، به گرم شدن تنور انتخابات کمک خواهد کرد و "مشارکت مردم" در انتخابات را تأمین و آبروی نظام را نیز حفظ خواهد نمود و افزون بر همه اینها و به زعم جناح ها، شاید بتواند در بیرون بردن رهبری از بحران نیز کمکی باشد و به کل نظام یاری برساند! بهر رو اینها مشغولیات ذهنی، اندیشه ها و تلاش های فی الحال جناحهای حکومتی است، باید دید مناقشات و بده بستانهایی ایشان در عمل به کجا خواهد کشید. معهذ این نکته از هم اکنون روشن است که مجموعه این تحركات و تلاشها نه بحران رهبری در حکومت اسلامی را حل خواهد کرد این یک، و دوم این که به حفظ آبروی نظام نیز هیچ کمکی نخواهد کرد.

یکم: "اولا" آمادگی جناح مسلط حکومتی به واگذاری چند کرسی این مجلس به جناح رقیب یا حتی عملی شدن آن و تغییر ترکیب فعلی مجلس خبرگان، هنوز بمعنی این نیست که این مجلس گامی برای بیرون بردن رهبری حکومت اسلامی از بحران برداشته است و یا میتواند بردارد. اگر بحران رهبری نظام ولایت فقیه با بی اعتباری و رسوائی آقای خامنه ای رهبر حکومت اسلامی بطرز بارزی آشکار و تشدید شده است، پس مجلس خبرگان اگر بخواهد بنحوی از انحطاطی راه حل این بحران را بپوشد، قبل از هر چیز باید عذر وی را بخواهد! بسیاری، حتی از سران جناحها نیز این را فهمیده‌اند که خامنه‌ای بلحاظ رهبریت حکومت اسلامی و در جایگاه ولی فقیه، عملا مرده است و حضور فیزیکی او نیز چیزی را تغییر نمیدهد. ولو آنکه پاره‌ای از طرفداران او از دیدگاه منافع خویش اظهار امیدواری کنند که "تا ظهور مهدی از برکات وجود خامنه ای بهره مند شوند"، (۱۷) اما حضور وی در این جایگاه حداقل این است که بحران فعلا "موجود رهبری را تداوم بخشد و این البته بسود حکومت اسلامی نیست! از سوی دیگر شخص خامنه‌ای نیز در نطقی که اواخر اردیبهشت در دانشگاه تهران ایراد نمود، به "حقیر" بودن خود در این جایگاه برای انتخابی که مجلس خبرگان کرده است اشاره نمود. وی هم در اینجا و هم در نطق کوتاه دیگری به مریضی و احتمال زنده نماندن خود نیز اشاراتی کرده است. (۱۸) صرف نظر از اینکه این سخنان به چه قصد و منظوری بیان شده باشد و داستان بیماری خامنه ای تا چه حد صحت داشته و جدی باشد، اینها اما در هر حال زمینه‌ای برای باز گذاشتن دست مجلس خبرگان همچنین به نوعی آمادگی ذهنی نسبت به تغییرات احتمالی در رهبری حکومت اسلامی ایجاد کند. و درست در بحبوحه همین بحثهاست که ما شاهد این هستیم که روزنامه سلام چگونه از توضیح وظیفه مجلس خبرگان، در تعیین و معرفی رهبر جدید"، (۱۹) بطور زیرکانه ای به عدم صلاحیت رهبر فعلی نقب میزند!

علیرغم اینها اما احتمال کنار گذاشته شدن خامنه‌ای اگر نگوییم صفر، اما بسیار ناچیز است. یکی بدلیل اینکه با احتمال خیلی زیاد ترکیب مجلس خبرگان چنین اجازه ای نخواهد داد و بعد هم به این دلیل که این کار در شرایط فعلی کار بسیار مخاطره آمیزی است که سواي آنکه فدائیان ریز و درشت رهبران رئیس قوه قضائیه و مقننه و اعضا شورای نگهبان و امثال

آن گرفته تا انصار حزب الله و سایر تشکلهای و نهادهای حامی او را بی سرو پا دور میکند و عکس العمل آنها را بر میانگیزد، آشکارا به بی آبرویی و رسوائی بیش از پیش تمامی اینها و تمامی افرادی که آنها را تشکیل میدهند که تاکنون خامنه‌ای را تأیید نموده، از او دفاع کرده و بر صلاحیت و توانائی وی در جایگاه رهبر و ولی فقیه صحنه نهاده‌اند، منجر میگردد که اینها همه نه تنها بحران رهبری را تخفیف نمیدهد، بلکه به آن ابعاد وسیع تری هم خواهد داد. احتمال بیشتر آن است که مجلس خبرگان، اگر بخواهد در این راه اقدامی انجام بدهد، راه برون رفت از بحران را، در تعیین یک "شورای رهبری" جستجو کند. موضوعی که این روزها زمره های آن نیز در اینجا و آنجا شنیده می شود. با این همه باید گفت و تصریح کرد که چنین ترفندی هم یقینا "مشکلی از بحران رهبری حکومت اسلامی را حل نخواهد کرد. اولاً" این موضوع نیز بنحوی ولو به درجات کمتر نتایجی را در بر خواهد داشت که حذف خامنه ای در بر دارد، ثانيا "شورای رهبری" در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه، تازه اول دعوا و اختلاف میان اعضا آن یعنی تشدید این بحران است.

دوم: مجلس خبرگان، تلاش جناح ها و عوامفریبی آنها در جریان برگزاری انتخابات آن، به موضوع باصلاح حفظ آبروی نظام که هم غم اصلی سران حکومتی را تشکیل میدهد، ذره‌ای کمک نخواهد کرد. به چه دلیل؟ به این دلیل ساده که برای نظام ولایت فقیه و برای حکومت اسلامی اولاً "آبرو و اعتباری باقی نمانده است که بخواهد حفظ شود، ثانيا" کارگران و اکثریت عظیم توده های محروم و زحمتکش جامعه، زیر و بالای جناح های مرتجع حکومتی را دیده و شناخته‌اند. همه کارگران و زحمتکشان از این نظام، ارگان ها و جناح های آن متنفرند و خواهان تعیین تکلیف نهائی با جمهوری اسلامی اند. بنابراین تلاش اینها در بالا، بده بستان جناحها و مجلس خبرگان آنها رطبی به مردم ندارد و چیزی را در پائین عوض نمی کند.

چنین است که مجلس خبرگان رهبری هم، ترکیبش تغییری بکند یا نکند، در رهبری حکومت اسلامی تغییراتی ایجاد بکند یا نکند، در هر حال اما خود اگر بحران رهبری حکومت اسلامی را تشدید نکند. نسخه شفا بخشی برای این بحران نخواهد داشت!

زیر نویس ها :

- ۱_ از سخنان مصباح یزدی عضو مدرسین حوزه علمیه قم _ رسالت ۲۳ خرداد ۷۷
- ۲_ وزارت کشور در اطلاعیه ای مورخ ۱۶ تیر اعلام کرد انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان از روز اول شهریور آغاز و روز جمعه اول آبان برای انتخاب ۸۶ نماینده از ۲۸ استان اخذ رای بعمل خواهد آمد.
- ۳_ مدیر مسئول رسالت (سید مرتضی نبوی) در شماره ۲۴ خرداد این روزنامه نوشت "اعضا خبرگان رهبری برای انتخاب یک مجتهد اسلام شناس و عادل انتخاب میشوند که این مجتهد اسلام شناس ضامن اسلامیت نظام است. اگر اعضا خبرگان خودشان مجتهد نباشند چگونه می توانند یک مجتهد اسلام شناس و جامع شرایط را برای رهبری انتخاب کنند"
- ۴_ سلام ۱۳ تیر ۷۷، از سخنان مشاور قوه قضائیه در سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه تهران.
- ۵_ از سخنان مصباح یزدی از مدرسین حوزه علمیه

مصاحبه بایگی از مسئولین حزب

کمونیست مارکسیست لنینیت انقلابی (سوئد)

نشریه کاربا یکی از مسئولین حزب کمونیست مارکسیست لنینیت انقلابی (KPML(r) که با نشریه "پرولتر" ارگان رسمی این حزب نیز همکاری میکند مصاحبه‌ای انجام داده است که در اینجا متن آن از نظر خوانندگان میگذرد.

سؤال ۱_ حزب شما برای سازمان ما یک جریان ناشناخته نیست، معهذاً برای آشنائی بیشتر خوانندگان نشریه کار، مایلیم که فشرده‌ای از تاریخچه حزب را بازگو کنید.

ج_ ارائه تاریخ دقیق بنیانگذاری حزب ما شاید کار مشکلی باشد چون به سابقه احزاب و جنبشهای کارگری دهه های قبل از تاسیس حزب ما با نام امروزی ای مربوط میشود ولی میتوان گفت که ما در سال ۱۹۶۸ از درون حزب کمونیت سوئد (SKP) بیرون آمدیم. این حزب بعداً به نام حزب چپها (کمونیستان) به فعالیت خود ادامه داد و اختلاف ما اصولاً بر مبنای دیدگاه ما نسبت به جنبش کارگری، مبارزه طبقاتی و مبارزه قهرآمیز در سوئد بود. این حزب همانطور که میدانید جز احزاب پارلمانی سوئد است که پس از فروپاشی بلوک شرق نام کمونیستار از خود برداشت و هم اکنون به اسم حزب چپ (VP) فعالیت میکند. بهر رو در سال ۱۹۶۸ پس از خروج ما بعنوان معتقدین به مارکسیسم-لنینیسم، تشکیلاتی را سازماندهی کردیم بنام "اتحادیه کمونیستها مارکسیست-لنینیت (KFML) تا سال ۱۹۷۰. در آن زمان اتحادیه داری دو شاخه دانشجویی و کارگری بود. در سال ۱۹۷۰ شاخه کارگری، تشکیلات خود را جدا نمود و "انقلابی" (r) را به نام خود اضافه کرد و تحت نام "اتحادیه کمونیستها مارکسیست-لنینیت (انقلابی)" به فعالیت ادامه داد. اختلاف اساسی ما در آن زمان، استقلال سیاسی ما از شوروی، آلبانی و هر حزب کارگری وابسته بود و تا حدودی به خاطر ضدیت با سیاستهای رویزیونیستی شوروی به چین نزدیکتر بودیم، به مبارزه طبقه علیه طبقه اعتقاد داشتیم و اکثراً کارگر بودیم. در حال حاضر هم اکثر اعضای ما کارگر هستند و فقط من جزو اقلیت غیر کارگر هستم. بهر رو چند سال بعد نیز پس از بحث های درونی به این نتیجه رسیدیم که نام "اتحادیه" را برداریم و به جایش "حزب" را بگذاریم و از آن تاریخ بیعد ما به اسم "حزب کمونیست مارکسیست-لنینیت (انقلابی)" KPML(r) فعالیت میکنیم البته در حال حاضر بحث در مورد تغییر نام حزب هست چون اسم بسیار طولانی داریم ولی بحثها جدی نیست چون فکر میکنیم این نام یک تاریخچه بهمراه خود دارد و در ثانی در سوئد همه مارا باسم (F) (انقلابیون) می شناسند بنابراین تغییر نام موضوعیت خود را از دست داده.

سؤال ۲_ همانطور که میدانید فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی، بر روی بسیاری از افراد و جریانهای سیاسی که دعاوی مارکسیستی داشتند تأثیرات شکننده ای برجای گذاشت تا آنجا که برخی از آنها، سوسیالیسم و آرمانهای کمونیستی را بکلی کنار گذاشتند. اگر ممکن است بگوئید تأثیرات این مسئله بر روی حزب شما چگونه بود؟ آیا این موضوع بر حزب شما در زمینه مناسبات درون تشکیلاتی و درون حزبی تأثیر نهاد؟ آیا برداشت ها و اعتقادات شما فرضاً از مفاهیمی چون دمکراسی، دیکتاتوری پرولتاریا و یا تعریف از طبقه کارگر دچار تغییر گردید؟

ج_ بهیچوجه، حتی بحثی در مورد تغییر مواضع نیز نیست. چون ما جزو "احزاب برادر" نبودیم و دیدگاه رویزیونیستی بلوک شرق را همیشه مورد انتقاد قرار میدادیم، بعلاوه اینکه وضعیت طبقاتی سوئد نیز تغییری نکرده است، از اینرو دلیلی در مورد تغییر دیدگاههایمان موجود نیست، ما همچنان به آموزش های مارکس، انگلس، لنین و استالین معتقدیم اگر چه ممکن است در بعضی موارد بحث هائی باشد مثل مواضع استالین. ولی تغییری در دیدگاههایمان نیست. فروپاشی بلوک شرق رابطه بین المللی ما بعنوان مثال با برخی از احزاب و جنبش های رهائی بخش را تحت تأثیر قرار داده است چون برخی از آنان دیگر حتی کمونیست هم نیستند ولی در مورد سوئد هیچ تغییری رخ نداده است.

سؤال ۳_ تأثیرات این مسئله با توجه به تبلیغات وسیع بورژوازی جهانی درروصف و حسن نظام سرمایه داری، بر روی جنبش کارگری سوئد چگونه بوده است.

ج_ در این مورد هم تغییری رخ نداده است. چون جنبش کارگری سوئد تحت تأثیر سوسیال دمکراسی است و سوسیال دمکراسی در سوئد هیچگونه رابطه ای با بلوک شرق نداشته است، در نتیجه مواضع آنها پس از فروپاشی تغییری نکرده است. حزب چپ کمونیست (VPK) نام خود را به "حزب چپ" تغییر داد ولی آنان هیچگاه حزب کارگری نبوده اند. بنابراین میتوان گفت

که جنبش کارگری سوئد تأثیری از این جهت نپذیرفته. اگر چه همانطور که گفتیم بعنوان مثال بحث های درونی ما در مورد استالین هنوز زنده است ولی اینگونه بحثها نیز تأثیری در جنبش کارگری ندارند.

سؤال ۴_ در یکسال اخیر، اروپا شاهد گسترش مبارزه کارگری بوده است، در همسایگی شما دانمارک نیز، کارگران مبارزه قابل تحسینی را علیه کارفرمایان و سرمایه داران پی گرفته اند. اوضاع مبارزه کارگری در سوئد از چه قرار است؟

ج_ وضعیت تاسف بار است، با وجود بد تر شدن اوضاع اجتماعی، جنبش کارگری سکوت کرده است، نه اعتصابی و نه اعتراضی، سکوت، سکوت، سکوت. ما منتظر شورش هستیم ولی میتوان سؤال کرد پس چرا خبری نیست؟ ولی جواب به این سؤال ساعتها وقت میگیرد. مردم میترسند که شورش ها کار را خرابتر کند و مردم هنوز تحت تأثیر شدید سوسیال دمکراسی هستند. تا این ترس نشکند و این توهم فرو نریزد، انتظار هیچ تغییری را نمیتوان داشت.

سؤال ۵_ عمده ترین خواست ها و مطالبات کارگران سوئد در شرایط فعلی کدامند؟

ج_ خروج از اتحاد اروپا، ۶۰ درصد از کارگران سوئدی مخالف اتحاد اروپا هستند، آنها معتقدند که بد تر شدن اوضاع حاصل عضویت در اتحاد اروپا است. تا زمانیکه سوئد عضو اتحاد اروپا است هیچگونه راه حل عملی برای رفع مشکلات امروز کارگران سوئدی موجود نیست. بواقع این شکل بین المللی اتحاد نه در خدمت همبستگی قاره ای در جهت حل مشکلات بلکه در جهت چپاول کشورهای ضعیف اروپائی است، از اینرو اولین قدم در جهت حل مشکلات کارگران سوئدی باید خروج از اتحاد اروپا باشد. مسئله دیگر سیاسی کردن و شدن کارگران باید باشد. آنها خواستار تقویت بخش عمومی و جلوگیری از خصوصی کردن این بخشها هستند، زیرا در صورت خصوصی شدن این بخش در حقیقت هیچ گونه کنترلی از طرف دولت اعمال نخواهد شد و همین دستاورد های ناچیز نیز از دست آنان گرفته میشود. مسئله اشتغال تاکنون اجرا شد. ولی طبق تجربه ما از انتخابات، همیشه بدتر شدن اوضاع بعد از انتخابات صورت میگیرد چون قبل از آن همه احزاب در پی بدست آوردن رای بیشتر هستند. بنابراین اشتغال پس از انتخابات امسال کاهش خواهد یافت و یا تغییرات زیادی پیدا خواهد کرد و این نکته ای است که کارگران سوئدی خواستار آن نیستند.

سؤال ۶_ قدری از فعالیت اتحادیه های کارگری و تحرک آنها بگوئید؟ مهم ترین اتحادیه های کارگری سوئد کدام اند؟

ج_ آنها کار خاصی انجام نمیدهند، وظیفه اصلی آنان ساکت نگه داشتن کارگران است و پشتیبانی از سوسیال دمکراتها، که این وظایف را بخوبی تاکنون انجام داده اند. بسیاری از آنان خود تبدیل به کارفرمایان شده اند و بغیر از جدالهای تبلیغاتی در مورد مذاکره حقوق کارگران کار دیگری جز متوقف کردن اعتراضات کارگری ندارند. ممکن است در پائیز امسال بخاطر تغییرات در خط مشی سیاسی سوسیال دمکراتها این اتحادیه ها تغییری نکنند ولی این تغییر در جهت کارگری شدن اتحادیه ها نیست یعنی منظور ما این است که تغییرات در این جهت نخواهد بود که این اتحادیه تبدیل به ارگان هایی برای دفاع از منافع صنفی کارگران بشوند. در این مورد میتوان زیاد گفت ولی بطور کلی نظر ما این است.

سؤال ۷_ تاکتیکیهای اساسی شما برای سازماندهی، بسیج و هدایت مبارزه کارگران کدام اند؟

ج_ تاکتیک های اساسی ما: مبارزه علیه اتحادیه اروپا، علیه خصوصی کردن و علیه کاهش ها است. ما تمام نیروی خود را روی این مسئله گذاشته ایم و در محیط کار با کارگران در مورد این مسئله صحبت میکنیم و آنان را بسیج می نمائیم. در انتخابات شهری امسال نیز اهداف انتخاباتی ما اینها هستند. است برای امسال برای اولین بار کمپین گسترده ای در شهر استکهلم را آغاز نموده ایم تا بتوانیم اهداف سیاسی خود را تبلیغ کنیم. انتخابات بهانه خوبی اینگونه کمپین های افشاگری و گرنه ما پارلمانتاریسم را قبول نداریم ولی از آنجائیکه حزب کوچکی هستیم باید از هر فرصتی استفاده نمائیم.

سؤال ۸_ چشم انداز مبارزات طبقه کارگر سوئد را چگونه می بینید؟

ج_ در آینده نزدیک ما شاهد کاهش های زیادی خواهیم بود بعلاوه حق کار بیش از این پایمال خواهد شد. این شرایط باعث میشود که درگیری و منازعات طبقاتی چهره سطح سیاسی و چه در سطح تشکیلات ها و موسسات بوجود آید. مردم بیشتر از دست سوسیال دمکراتها عصبانی خواهند شد. در دراز مدت می باید پیش بینی کرد که مردم توهم خود را نسبت به سوسیال دمکراتها از دست میدهند. خود این مسئله در احزاب سیاسی و اتحادیه ها نیز چند دستگی ایجاد میکند. آلترناتیو بهتر، سیاستهای ما است ولی باید اذعان کنیم که فقط حزب ما دارای آلترناتیو های انقلابی است، در نتیجه ما نمیتوانیم از احزاب

اطلاعیه مشترک

بمناسبت ۱۰ شهریور، سالروز قتل عام زندانیان سیاسی

ده سال از کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی بدست سران حکومت اسلامی گذشت. ده سال پیش، بعد از آنکه جمهوری اسلامی در جنگ فرسایشی با عراق درمانده و ناتوان شد و اجباراً قطعنامه سازمان ملل را پذیرفت، پایه گذار حکومت اسلامی، همراه با نوشیدن جام زهر، فرمان کشتار زندانیان سیاسی را نیز صادر کرد. دژخیمان جمهوری اسلامی بلافاصله و جنون آسا، به جان زندانیان سیاسی افتاده و به کشتار جمعی کسانی پرداختند که به جرم اعتقادات خود به حبس افتاده بودند. سران رژیم میخواستند با فضای رعب و وحشتی که از طریق این جنایات فجیع ایجاد میکنند، جلو هرگونه حرکت اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش را که مکرر به بهانه جنگ و شرایط جنگی سرکوب نموده بودند، مسلود سازند. آنان چنین تصور میکردند که با کشتار زندانیان سیاسی، خواهند توانست خود را برای همیشه از «شر» مخالفین رها ساخته و پایه های حکومت خویش را مستحکم سازند.

چنین بود که در طی فقط چند روز از اواخر مرداد تا اواسط شهریور ۶۷، هزاران تن از زندانیان سیاسی که پس از تحمل شکنجه های وحشیانه در بیدارگاههای جمهوری اسلامی به حبس محکوم شده و چندین سال از عمر خویش را در زندان گذرانده و یا حتی دوره محکومیت خویش را نیز به پایان رسانده بودند، مجدداً به محکمه اسلامی فرخوانده شدند و بعد از یک پرس و جوی چند دقیقه ای، دسته دسته به جوخه های اعدام سپرده شدند و گورهای جمعی به سرعت از کشته انباشته شد.

کشتار دهشتناک هزاران انسان در بند به جرم اعتقاداتشان، بار دیگر ماهیت عمیقاً ارتجاعی و سرکوبگر حکومت اسلامی و روش سران آنرا در برابر مخالفین عقیدتی خود به نمایش گذاشت و عمق توحش و بربریت نظام ولایت فقیه را در معرض دید همگان قرار داد. این اقدام جنایتکارانه نشان داد که رژیم ولایت فقیه و اصولاً هر حکومت مذهبی تا چه حد میتواند حکومتی دهمنش و ضد بشر باشد و نشان داد که این رژیم بنا به خصلت خود نمیتواند با آزادی عقیده که یکی از وجوه آزادیهای سیاسی است، خصومت نداشته باشد و لاجرم زندانباشی نیز همواره مملو از آزادیخواهان و مملو از کسانی است که عقایدی سواي آن و یا مخالف آن دارند و به همین جرم شکنجه و اعدام میشوند.

از همین روست که بعد از این فاجعه بزرگ نیز مکرر شاهد جنایات رژیم در اشکال و ابعاد دیگری بوده ایم و شاهد بوده ایم که چگونه شمار کثیری از کمونیست ها و سایر نیروهای انقلابی و مخالف رژیم به جرم های مشابهی دستگیر و شکنجه شده و به حبس های طولانی مدت محکوم گشته و یا به جوخه های مرگ سپرده شده اند.

اما در مورد اهداف حکومت اسلامی آنچه را که ده سال بعد از این فاجعه میتوان گفت این است که ارتجاع اسلامی اگر چه با این ددمنشی ها و اقدامات سرکوبگرانه، بطور مقطعی توانست لطمات سنگینی به جنبش مبارزاتی مردم وارد سازد، اما برغم آن نتوانست تمام اهداف خویش را جامه عمل بپوشاند. رویدادهای این ده ساله عملاً به سران حکومت اسلامی نشان داد که حتی جنایت تکان دهنده قتل عام زندانیان سیاسی هم نه نتوانست توده های کارگر و زحمتکش را از تلاطم مبارزه علیه رژیم باز دارد، نه نتوانست انقلابیون و آزادیخواهان و مخالفین رژیم را نابود کند و نه حتی نتوانست اراده و عزم زندانیان سیاسی را درهم بشکند. پایه های حکومت اسلامی و ولایت فقیه نیز نسبت به ده سال قبل نه فقط مستحکم تر نشده که سست تر و ضربه پذیر تر هم شده است.

در آستانه دهمین سالروز قتل عام زندانیان سیاسی (۱۰ شهریور)، ضمن گرامیداشت خاطره تمامی قربانیان این کشتار، یکبار دیگر جنایات رژیم جمهوری اسلامی را قویاً محکوم میکنیم، همدردی و همبستگی عمیق خود را با خانواده های جانباختگان و زندانیان سیاسی اعلام میداریم و همه کارگران و زحمتکشان را به تشدید مبارزه علیه حکومت اسلامی فرا میخوانیم. سران جنایتکار و دژخیمان جمهوری اسلامی به جرم شکنجه و اعدام هزاران زندانی سیاسی و به جرم جنایت علیه بشریت بایستی محاکمه و مجازات شوند و به سزای اعمال ننگین خود برسند. تمامی زندانیان سیاسی بدون هیچگونه قید و شرطی فوراً باید آزاد شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد آزادی

حزب کمونیست ایران - سازمان فدائیان (اقلیت) - سازمان کارگران انقلابی ایران (واحد کارگر)

شهریور ۱۳۷۷ - ۲۹ اوت ۱۹۹۸



مجلس ارتجاع اسلام، دفاع از

حقوق زنان را جرم اعلام نمود

مجلس ارتجاع اسلامی با الحاق یک بند به ماده ۶ قانون مطبوعات، دفاع از حقوق زنان را در مطبوعات جرم اعلام نمود و در همان حال با توجیه ممنوعیت «استفاده ابزاری از افراد» مانع دیگری بر سر راه آزادی مطبوعات ایجاد نمود.

در این طرح که برغم مخالفتهای گسترده به تصویب رسید، آمده است که «استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد)» و نیز طرح مطالبی که «موجب تضاد میان زن و مرد از طریق دفاع غیر شرعی از حقوق آنان در مطبوعات» گردد، ممنوع است. تخلف از موارد فوق مستوجب مجازاتهای مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی یعنی مجازات حبس و شلاق خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پرونده میباشد.

هدف اصلی این بند الحاقی به ماده ۶ قانون مطبوعات، ممنوع کردن دفاع از حقوق زنان در مطبوعات علنی است. جمهوری اسلامی که در طول تمام دوران حاکمیت خود، حقوق انسانی زنان را پایمال نموده و به نابرابری میان زن و مرد ابعاد وحشتناکی داده است، حتی نمیتواند تحمل کند که در مطبوعات رسمی و باصطلاح قانونی اش نامی از حقوق زنان و خواستهای آنها به میان آید، لذا با تصویب این طرح، در تلاش است که حتی کوچکترین دفاع از حقوق و مطالبات زنان را به بهانه «دفاع غیر شرعی از حقوق آنان به کلی ممنوع سازد. در عین حال، در همین طرح زیر پوشش مخالفت با استفاده ابزاری از افراد» تلاش شده است، محدودیت های تازه ایی بر سر آزادی مطبوعات ایجاد نماید و سانسور و خفقان گسترده تری را حتی در مورد مطبوعاتی که با اجازه رژیم منتشر میشوند به مرحله اجرا درآورد.

مصوبه جدید مجلس ارتجاع در مورد ممنوعیت دفاع از حقوق زنان و تشدید محدودیت ها علیه مطبوعات علنی، به رغم اینکه هریک به نحوی از انحاء وابسته به یکی از جناحهای حکومتند، باردیگر این واقعیت را آشکارا در برابر همگان قرار میدهد که جمهوری اسلامی رسالتی جز تشدید خفقان، لگد مال کردن هر چه بیشتر حقوق زنان و خواستهای عموم مردم ایران ندارد.

تحقق آزادیها و حقوق دموکراتیک مردم ایران از جمله حقوق زنان، تنها با تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، سرنوینی آن و استقرار یک حکومت انقلابی میسر است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۵/۲۲

تناقض نمونه ، نمونه تحریف !

همینکه بیش از یکسال بعد از روی کار آمدن خاتمی هنوز هم جریان راست و در راس آن سازمان اکثریت، کما کان سیاست دفاع و حمایت از جناح خاتمی را دنبال میکند ، یکبار دیگر و به روشنی این حقیقت آشکار میگردد که سیاست حمایت از جناح های حکومتی، فرضاً "محصول ارزیابی شتاب زده این جریان یا نتیجه دیدگاه این یا آن فرد، ولو فرد مهمی در دستگاه رهبری اکثریت نبوده و نیست. این سیاست، سیاست این مقطع تا آن مقطع ، سیاست امروز تا فردا و در یک کلام تاکتیک سیاسی نیست . سیاست حمایت از جناحهای حکومتی ، سیاست عمومی اکثریت ، سیاستی دائمی و استراتژیک است که راستی آن را نه امیال و تفکرات این یا آن فرد کمتر یا بیشتر مهم و کمتر یا بیشتر است در جایگاه رهبری اکثریت_ هر چند که نتوان و نمیتوان مسئولیت سنگین این افراد و نقش رهبران اکثریت را در کشاندن کل این جریان به حمایت از جناح اسلامی انکار نمود! بلکه منفعت عمومی اینگونه جریانها بورژوا اصلاح گراست که ترسیم میکند . بجز این ، چگونه میتوان اتخاذ دگرباره همان مشی و سیاست حمایت از "خط امام" و "شکوفای سازی" حکومت اسلامی را که آنهمه فاجعه به بار آورد و به تثبیت و بقا این رژیم ارتجاعی یاری رساند، اینبار در شکل حمایت از جناح خاتمی تبیین و تحلیل کرد؟ از همین روست که افشا اینگونه جریانها نیز تأثیر چندانی روی سیاستهای آنان ندارد و تغییری هم در ماهیت آنها ایجاد نمیکند و قرار هم نیست ایجاد کند. شما چه بخواهید چه نخواهید ، سیاست این رسوایان را افشا کنید یا نکنید، آنها بکار خود مشغول اند و دنبال منافع دراز مدت خویش اند . تامین چنین منافع قبلی از هر چیز در کوشش آنها به حفظ و حراست از نظام سرمایه داری است که تبلور می یابد.

مسئله اما اینست که چنین سیاستی در هر گام، با تحریف آشکار واقعیت هاست که تعقیب میشود با دروغ پردازی و توهم پراکنی در مورد آزادیخواهی خاتمی و جناح او همراه است. آنان در این خوشخدمتی عجالتاً "مفت و مجانی تا آنجا جلو میروند که گاه حتی تلاش ها و فعالیت های تبلیغاتی و عوامفریبانه رژیم و عناصر مربوط یا وابسته به آن در این جا و آنجا را که سخت در تکاپوی کسب مشروعیت و اعتبار برای حکومت اسلامی برآمده اند، تحت عنوان آزادی بیان توجیه نموده و از آن به دفاع برخاسته اند. کسی البته همانطور که اشاره شد نمیتواند از سازمان اکثریت فرضاً "بخواداستراتژی خود شرا عوض کرده و یا تغییر بدهد و در جهت مخالف منافع خویش گام زند. در برابر تحریفات و اقدامات آن اما نمیتوان و نباید ساکت ماند و دست روی دست گذاشت و نه فقط نباید در برابر این گونه تلاشها ساکت ماند ، که مجدانه بایستی با آن به مقابله پرداخت و تمامی کوششهای اینها و سایر مدافعین و جیره خواران ریز و درشت سرمایه را در هر جا و تحت هر عنوان و بهانه و پوششی برای خارج کردن یکدسته از مرتجعین حاکم و یا ارتجاع اسلامی از زیر ضرب ، خنثی کرد و این مخالفین آبرویافته سرنگونی حکومت اسلامی را منزوی ساخت!

واما از این مسئله که بگذریم، مدافعین جناح آقای خاتمی و اصلاح گرایان اپوزیسیون از نوع اکثریت، در جریان دفاع خویش از این جناح گاه وارد عرصه هائی میشوند که حتی خود دانشجویان سابق "خط امام" هم جرات ورود بآن را بخود نمی دهند و خلاصه در بساطی که حکومت اسلامی برای نجات خویش پهن کرده است، این حضرات آنچنان شیرجه میروند که با سر در عمق لجن گیر می افتند و به تناقض گوئی های آشکاری نیز دچار میگردند . در اینجا با نگاهی به سرمقاله نشریه شماره ۱۸۸ اکثریت زیر عنوان "قانون چماق و چماق قانون" مختصراً" به یکی از این نمونه تحریفات و تناقضی که در نوع خود نمونه است میپردازیم.

نمونه تحریف

سرمقاله نشریه یاد شده در واقع امر واکنش سازمان اکثریت در برابر تعرضات جناح مقابل خاتمی از جمله توقف انتشار روزنامه "جامعه" را انعکاس میدهد. اکثریت ضمن اعتراض به حرکت رئیس قوه قضائیه و جناح او در توقف انتشار این روزنامه ، اقدام دست اندرکاران آن به دائر کردن روزنامه "توس" را ، "اقدامی شجاعانه" خوانده و نوشته است "آنان باین اقدام ، عزم و خواست خود را در دفاع از آزادی بیان و نشر و باز کردن فضای سیاسی کشور ابراز داشتند" سپس اکثریت ضمن اشاره به اینکه "نیروهای آزادی ستیز و انحصار طلب (که مقصود احتمالاً همان جناح مسلط حکومتی است؟) به هر وسیله با قانون چماق و یا چماق قانون میکوشند هرنوع حرکت آزادی خواهانه و تحول طلبانه در ایران را سرکوب کنند" و بعد با ذکر اینکه "جناح راست (جناح) "چپ" (چطور؟) رسالتی در پیش برد برنامه هایش و برای تحدید هر چه بیشتر آزادیها

درجائی که قانون و امکانات قانونی اجازه میدهد قانون را همچون چماق علیه مخالفین بکار میگیرد و در جائی دیگر چماق را قانون خود قرار میدهد" تلویحاً از این مسئله که چرا این جناح "شعار قانون گرائی خاتمی و طرفدارانش را از آن خود کرده و بسیاری امیال پلید خود را قانوناً به پیش میبرد" سخت اظهار ناراضایتی کرده است. (تاکیدها و پرانتزها از ماست)

همانطور که شما خوانندگان نشریه کار نیز یقیناً متوجه شده اید، در این نقل قولها و ادعاها، یک تحریف آشکار و یک تناقض بزرگ دیده میشود. اولاً" این مطلب به هیچوجه صحت و حقیقت ندارد که گردانندگان روزنامه "جامعه" یا "توس" و نیز سایر حامیان خاتمی، مدافع و خواستار "آزادی بیان و نشر" باشند . آنها خود بارها به این مسئله اشاره کرده و گفته اند که حد نهائی و سقف آزادیهای مورد نظرشان، همان آزادیهای مشروع، و آزادی در چارچوب قانون اساسی است. برخلاف تصور سازمان اکثریت و یا درکی که این جریان ارائه میدهد ، این فقط آقای یزدی نیست که در نماز جمعه تهران عریده میکشد که اجازه نمیدهم هر کس هر چه دلش خواست بگوید، نیک اگر بنگری، خاتمی هم عین این مطلب را البته به لسان دیگری و با لفظ خودش بیان کرده و کراراً" بصراحت گفته است که آزادی نیابستی محل به مبانی اسلام و شرع باشد. خوب، آزادی نیابستی محل مبانی اسلام باشد یعنی چه ؟ واصولاً" چگونه و چه کسی تشخیص میدهد که فرضاً "انتشار فلان مطلب در فلان نشریه و یا اصولاً" چاپ فلان روزنامه به "مبانی اسلام" خللی وارد میکند یا نه ؟

چرا اینست که تشخیص این مسئله با دستگاههای قانونی حکومتی است که در آنها کارشناسان اسلام و شرع و روحانیون نقش درجه اول را دارند و تماماً" در چارچوب نظام ولایت فقیه و معیارها و مقررات آن حرکت میکنند؟ مگر در حکومت اسلامی که در آن دین و دولت بطور کامل درهم ادغام شده است ، این مسئله روشن و آشکار نیست که احکام و مقررات الهی و دینی مهر خویش را بر تمام قوانین از جمله قانون مطبوعات رژیم کوبیده است؟ وقتی که طبق همین معیارها اگر کسی بفرض جرات کند و بهر حکومت اسلامی بگوید بالای چشمش ابروست ، به جرم "توهین به رهبری" بایستی در دادگاه اسلامی محاکمه شود و حاکم شرع طبق قانون مجازات اسلامی وی را به مجازات برساند و هماینها در قوانین حکومت اسلامی صراحت داده شده است ، دیگر از کدام آزادی در چارچوب قانون اساسی میتوان صحبت کرد؟

حرفی و شکی در این نیست که جناحهای حکومتی حدود آزادی را از نظرگاه خود میفهمند و در نحوه برخورد به آن و یا سایر مسائل اجتماعی با یکدیگر اختلاف دارند. یکی بندگی و "عبودیت" محض را عین "آزادی" میدانند، یکی اما از صراحت لهجه تا بدین اندازه پرهیز میکند. یکی انتشار حتی "جهان اسلام" برادر خامنه‌ای و "جامعه" و "توس" فلان فرمانده سابق سپاه پاسداران و امثال آنها بر نمی تابد و این موضوع را به زیان حکومت اسلامی میدانند، یکی اما از انتشار اینگونه روزنامه ها ولو با تزلزل و ترس جانبداری کرده و آنها را به سود جمهوری اسلامی و بقا و اقتدار آن میدانند. با اینهمه این مسئله کاملاً" روشن است که بحث اینها همه در هر حال در چارچوب نظام اسلامی و ولایت فقیه مطرح میشود. بحث همه اینها هم، برسر چگونگی تامین بهتر و تضمین شده تر تداوم و بقا حکومت اسلامی است. آیا این روشن نیست؟

این هدف کراراً" از زبان مدیر مسئول همان روزنامه "جامعه" بیان شده وهم اکنون نیز بی هیچ پرده پوشی در "توس" تکرار میشود . شماره هفتم مرداد همین روزنامه از قول ایشان نوشت که "منظور از توسعه سیاسی جلب رضایت مردم است تا در سایه آن " تداوم حکومتی مقتدر و پایدار " میسر گردد! خود خاتمی هم که دهها بار باصطلاح قرائت خویش را از آزادی بیان کرده است و بعد از آنهمه قضایائی که در مورد "جامعه" و "توس" و غیره رخداد، به صراحت گفت که او اول طرفدار حکومت دین است و "کسانی که میخواهند خدمتگزار مردم باشند باید از پایگاه دین منادی آزادی و حقوق مردم باشند!" وی همین چندروز پیش نیز در یک گفتگوی تلفنی که روز شنبه ۵ شهریور از صدای جمهوری اسلامی پخش شد ، برای چندمین بار برای شیر فهم شدن امثال اکثریت تکرار کرد و گفت " اگر از آزادی صحبت میکنیم ، منظور آزادی قانونی است، چارچوب این آزادی را قانون اساسی مشخص کرده است . قانون اساسی ما اخلال به مبانی دین را حد آزادی میداند یعنی هر کس نمیتواند هرکاری و هر چیزی که میخواهد انجام بدهد" (نقل بمعنی)

بنابراین اینجا هم هر کس نمیتواند هر چه دلش خواست بگوید و بنویسد و تا آنجا که به آقای خاتمی و به روزنامهها و ائتلاف حامی او مربوط میشود ، بحثی از آزادیهای سیاسی در میان نیست. بحثی از آزادی عقیده ، " آزادی بیان و نشر" و "دفاع" از آن هم در میان نیست. بحث بر سر انتشار روزنامه ها و مطالبی است در چارچوب قانون اساسی حکومت اسلامی ، در چارچوب نظام ولایت فقیه ، یعنی نظامی که از اساس دشمن آزادی های سیاسی منجمله آزادی بیان و نشر است . از همین روست که تلاش های تحریف گرایانه سازمان اکثریت و آرایش

پیام به کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای گرامی!

با تقدیم گرم ترین درودهای انقلابی، برگزاری سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما شرکت کنندگان صمیمانه شاد باش میگوئیم.

سومین کنگره شما در شرایط بسیار حساسی برگزار میشود. این حساسیت قبل از هرچیز، همانطور که خود شما هم میدانید، معطوف به شرایط متحول و اوضاع سیاسی ناپایداری است که جامعه ایران با آن دست به گریبان است. تشدید تضادهای درونی رژیم وحدت‌تشدن بحران سیاسی بعد از دوم خرداد از یک سو، افزایش دامنه نارضایتی و امکان اعتراض و برآمدن آید ای از سوی دیگر، در همان حال که بورژوازی را جهت حفظ منافع و حاکمیت خود، سخت به تکاپو انداخته است، هوشیاری و پیگیری دوچندانی را نیز از همه کمیست ها و نیروهای انقلابی در امر پیشبرد و تداوم مبارزه علیه نظام حاکم طلب میکنند.

در شرایطی که جریانهای رنگارنگ بورژوازی تمام تلاششان بر آن است تا مبارزه مردم را از مسیر انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی منحرف ساخته و از حاکم شدن کارگران و زحمتکشان بر سر نوشت خودشان، ممانعت بعمل آورند، در شرایطی که این نیروها میکوشند که خواست کارگران و زحمتکشان را در حد خواست این یا آن فرد و جناح از حکومت، محدود و مقید سازند تا کلیت رژیم و در نهایت نظام حاکم را از خطر سقوط و نابودی برهانند، کمیست ها و همه نیروهای انقلابی که استوار و مصمم، درست کارگران و زحمتکشان ایستاده اند، وظیفه دارند تا ضمن افشاء بیرحمانه این تلاش ها و ترفندها، مبارزه انقلابی و قاطعی را علیه تمامیت رژیم حاکم سازمان دهند و از این طریق، مسیر تعمیق و گسترش جنبش انقلابی و مسیر استقرار حکومتی که کارگران و زحمتکشان، خود اداره امور را در دست گرفته و سر نوشت خود را رقم زنند، هموار نمایند.

رفقای عزیز!

تصمیمات شما و تاکید بر پیروان این مسیر، بویژه در مقطع کنونی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و قطعاً به سهم خود میتواند در تضعیف و شکست این تلاشها موثر واقع شود. تقویت جبهه انقلابیون در برابر جبهه مرتجعین یعنی ارتجاع حاکم و حامیان مرتجع و فرمیست آن، از مهمترین سیاستهایی است که در لحظه حاضر میبایستی در مرکز توجه مافعین انقلاب باشد. ما امیدهای فراوانی داریم به اینکه کنگره شما با تصمیمات اتخاذی خود، ضمن تضمین تداوم مبارزه انقلابی تاکنونی شما علیه ظلم و استبداد و نابرابری و برای سرنگونی جمهوری اسلامی، کماکان بر آرمان های انقلابی و عدالت خواهانه و استقرار یک نظم انسانی و عاری از ستم که رفقای ما و شما پیگیرانه در راه آن مبارزه کرده اند، پافشاری و تاکید نماید و در یک کلام، این تصمیمات تمامیت ارتجاع و نظم حاکم را زیر ضرب گرفته و ناظر بر تقویت جبهه انقلاب باشد.

پس اجازه دهید با آرزوی موفقیت شما در راستای اتخاذ چنین تصمیماتی، یکبار دیگر برگزاری سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما شرکت کنندگان و همه اعضا و هواداران سازمان شما تبریک و تهنیت بگوئیم. پیروز باشید!

سازمان فدائیان (اقلیت)

روابط عمومی

۱۳۷۷ خرداد

نیست" (راه نو - خرداد ۷۷)

بنابراین جناحهای حکومتی و مدافعین شعار قانونگرایی داخل رژیم آنقدر میفهمند که در برابر این شعار دچار تناقض گوئی نشوند، اما سازمان اکثریت، کاسه از آش داغ ترموچه‌این قضیه ساده نمیشود یا منافعش چنین عدم فهمی را ایجاب میکند در هر حال از فرط خوش خدمتی به یک جناح به تناقض هم دچار میگردد. اصل اما این است که حکومت اسلامی یک رژیم بغایت ارتجاعی است و قوانین آن هم مستقل از آنکه مجری آن چه کسی باشد، اساساً ارتجاعی و ضد آزادیهای سیاسی است. این قوانین متضمن منافع سرمایه داران، مستبدین و روحانیت انگل است. برپایه همین قوانین هزاران تن از انقلابیون، آزادیخواهان و مخالفین رژیم به جوخه های اعدام سپرده شده اند، دهها هزار نفر شکنجه شده و به حبس افتاده اند، میلیونها کارگر سرکوب و از حق اعتصاب و تشکل و سایر حقوق دمکراتیک خود محروم شده و صدها تن از آنها به زندان و مرگ محکوم شده اند! موضوع استفاده از قانون چماق نیز فقط به حوادث امروز مربوط نمیشود. حکومت اسلامی هر وقت خواسته است و به وفور زمانی که همین نیروهای که امروز در یک بلوک انقلابی حامی خاتمی گرد آمده و "قانون گرا" شده اند، دست بالا را در قدرت حکومتی داشتند، از قانون چماق سود جسته و در همه حال چماق قانون را نیز بر فراز سر مخالفین نگاه داشته است. اکثریت نتوانسته و مطمئناً نخواهد توانست اینها را بعنوان "آزادی" خواه و مدافع آزادی بیان و نشر و امثال آن جا بزند. آنان اعم از آنکه به قانون گرائی شهره و منتسب باشند یا نباشند، تابع قوانین و مقررات حکومت اسلامی اند. مخالفت و ضدیت با آزادی بیان و نشر، مخالفت و ضدیت با آزادی عقیده، مخالفت و ضدیت با آزادی تشکل، مخالفت و ضدیت با آزادی زنان و سایر وجوه آزادیهای سیاسی، وجه مشترک همه آنهاست و این را در بند بند قانون اساسی خود نیز تصریح کرده اند.

چهره استبداد و نسبت دادن صفات و خصوصیات به حکومت یا جناحی از آن که نه خود ادعائی در این زمینه داشته است و نه با هزار و یک من سریش به آن می چسبد، تغییری در ماهیت قضیه و ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر آن ایجاد نمیکند. و اما تناقض نمونه.

تناقض نمونه

سازمان اکثریت که از قفای جناح خاتمی راه می رود و طبق روش سایر مدافعین این جناح، از شعار قانون و قانون نگرائی ایشان به مثابه یکی از نشانه ها و الزامات "جامعه مدنی" دفاع جانانه کرده و افزون بر آن قانون و قانون نگرائی را وسیله ای جهت "اصلاحات" و "تحول" جامعه بشمار می آورده است، اکنون که ابزار قانون عجالتاً در دست جناح مسلط حکومتی قرار گرفته و دامنش روزنامه "جامعه" را هم گرفته است قانون نگرائی و قانون دیگر نه فقط وسیله تحول و اصلاحات نیست، بلکه ناگهان به نام "چماق" هم مفتخر میشود! اگر جناح خاتمی از قانون و قانون نگرائی به نفع خود استفاده کند، قوانین حکومت اسلامی خوبند و وسیله تحول اند و لابد آستانه "جامعه مدنی"؟! اگر اما جناح مقابل خاتمی به نفع خود از قانون و قانون نگرائی استفاده کند، نامش "چماق" است و ابزار پیشبرد "امیال پلید" اکثریت بی آنکه کلامی جدی در مورد ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر قوانین جمهوری اسلامی بر زبان آورد میگوید، جناح انحصار طلب برلی تحدید هر چه بیشتر آزادیها قانون را همچون چماق بکار میگیرد! سؤال این است که آیا اشکال اساسی از جناح انحصار طلب است که دارد به قانون عمل میکند یا از قانون نگرائی و قوانین جمهوری اسلامی؟ آیا جز این است که آزادیها قبل از هر چیز در همان قوانین حکومت اسلامی نقض شده و در تک تک بندهای آن، به بند کشیده شده اند؟ خانه از پای بست ویران است، خواجه در فکر نقش ایوان است! حضرات از یک طرف قانون و قانون نگرائی را تأیید میکنند و به تبع خاتمی همه را به عمل به قانون دعوت می کنند، از طرف دیگر از اینکه جناح رقیب خاتمی دارد به همین قانون عمل میکند ناراحت و برافروخته میشوند و ابزار نارضایتی میکنند که چرا آنها شعار قانون گرائی خاتمی را از دست وی گرفته اند و امیال خویش را "قانونا" پیش میبرند؟! از این قرار معلوم این دسته از طرفداران قانون گرائی، هم طرفدار قانون و اجرای آنند و هم مخالف آن! قانون و قانون نگرائی در نظر اینها هم خوب است و هم بد است! اگر خاتمی بدان عمل کند خوب اگر یزدی بدان عمل کند خوب نیست، یک روز خوب است و روز دیگر بد است، هم خوب است و هم بد است!! و این البته تناقض بزرگ و در نوع خود نمونه ایست که نه فقط سران جناح خاتمی، بلکه پخمه ترین دنباله روان آنها هم میفهمند و از دچار شدن به آن پرهیز جسته و خلاصه این موضوع را میدانند که شعار قانون نگرائی آقایان، شعار "یکبار مصرف" نیست! فی الواقع هم کسیکه اصل قانون را به رسمیت شناخته و میخواهد در چارچوب نظام ولایت فقیه قدم بردارد، چگونگی و با کدام استدلال میتواند عمل به قانون توسط یک جناح را نفی کند و در همان حال عمل به قانون توسط جناح دیگر را تأیید کند؟ آخر یک بام و دو هوا که نمیشود!

البته آنانکه از نزدیک دستی بر آتش دارند و خود طراح و پیشبرنده این شعارها بوده اند، رفتار دیگری دارند. اعتراض آقای شمس الواعظین سردبیر سابق "جامعه"، نه به قانون، بلکه به این بود که قوه قضائیه نفهمیده است تلاش روزنامه جامعه "امیدوار کردن مردم به راهکارهای قانونی و گریز گاههای آن بوده است" (توس - ۸ مرداد ۷۷) آقای رئیس جمهور نیز در همان گفتگوی تلفنی که نکران رفت و در پاسخ به یکی از زاری دهندگانش که پرسیده بود آیا شما در رابطه با اقدامات جناح مخالف مباحثات نمیکنید؟ بعد از آنکه به وجود اختلاف نظر میان جناح ها اشاره کرد، تصریح نمود آنچه قرار است در این میان "داوری" کند، همانا "قانون" است و "قانون هم قانون اساسی است!! این حرف ها همه بعد از قضیه کرباسچی، استیضاح و برکناری وزیر کشور و احکام دادگاههای مطبوعات زده شده است! این درست است که اختلاف و نزاع میان جناح هاست، اما سران آنها در هر حال تاکید میکنند که "فصل الخطاب آن قانون است!!" و قانون نگرایان و دنباله روندگان خاتمی چهره های دارند و چه حرف حساسی دارند جز آنکه برغم نق زدنهای بی اثر نتایج آنرا پذیرفته و بدان گردن نهند؟

جناحهای حکومتی از "چپ" و "راست" اش تابع حکومت اسلامی اند و به آن وفا دارند و جز این هم نمیتواند باشد. "راست" اش در رسالت مبنویسد "اگر میان فرزندان انقلاب اختلاف سلیقه پیدا شود فصل الخطاب آن قانون است" و اضافه می کند که جناحها در برابر "حکمت قانون" آنقدر اشتراک منافع دارند تا از سلیقه های خویش دست بشویند! و "چپ" اش که آقای عباس عبیدی دانشجوی سابق "خط امام" باشد نیز میگوید "جز پذیرش قانون"، "راه دیگری وجود ندارد" و نهایت، خبرگویی اش را جهت استفاده از قانون برای برون رفت از بحران بکار می اندازد و به جناح مسلط دلسوزانه هشدار میدهد که با حذف دیگران مردم را بسمت زور و خشونت سوق ندهد "اکنون که حاکمیت قانون بصورت یک باور عمومی در آمده است این بهترین فرصت برای برون رفت از بحران است. استفاده یک جانبه برای حذف دیگران مردم را بسمت زور و خشونت سوق میدهد که این به نفع نظام

اخباری از ایران

اعتراض کارگران نفت

جمع زیادی از کارگران چاه نفت شماره یک کبودکوه، با ارسال یک یادداشت اعتراضی به مطبوعات، خواهان پرداخت ۷ ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند. قابل ذکر است که چاه نفت شماره یک کبودکوه، در شهرستان آبادان واقع شده و زیر نظر شرکت نفت اهواز اداره میشود. از جمله دیگر مسائلی که کارگران در نامه اعتراضی خود مطرح کرده اند، نامشخص بودن وضعیت استخدامی و پائین بودن سطح دستمزدهاست. کارگران در این نامه اعتراضی از جمله چنین نوشته اند:

" ما کارگران ... از ۷ ماه پیش حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده ایم و با اینکه از سال ۷۲ در شرکت نفت کار میکنیم، هنوز وضع استخدامی مشخصی نداریم. با وجود وضعیت بد آب و هوایی منطقه و گرمای طاقت فرسای آن، حقوق ما ۳۰ هزار تومان است" در انتهای نامه کارگران خواستار آن شده اند که به مشکلاتشان رسیدگی شود.

اعتراض کارگران صنایع چوب ایران

کارگران صنایع چوب ایران در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماهه حقوق خود، روز ۲۸ مرداد در برابر فروشگاه مرکزی این شرکت واقع در خیابان ولیعصر اجتماع نمودند. این کارگران که تعداد آنها به ۳۰۰ نفر میرسد، اعلام نمودند تا تحقق مطالباتشان به اجتماع خود ادامه خواهند داد. سهام داران این کارخانه که بانک مسکن، بانک ملی و یک سرمایه دار بنام حسین عبدالمی هستند، به بهانه زیان دهی شرکت از پرداخت دستمزدهای کارگران سرباز زده و مسئله اشتغال کارگران را بلا جواب گذاشته اند.

اجتماع کارگران کارخانه گچ تهران

حدود ۵۰ تن از کارگران کارخانه گچ تهران روز اول شهریور در محل دفتر این شرکت در خیابان سلیمان خاطر اجتماع نمودند. کارگران معترض به خبرنگاران گفتند که کارخانه گچ تهران از سال ۷۵ دست به اخراج کارگران زده و تعدادی از کارگران باز خرید شدند. بر طبق توافقات صورت گرفته، قرار بود کارگران به ازای هر سال، ۳ ماه و ۲۶ روز حقوق باز خرید شوند و ۵۰ نفر باقیمانده نیز تنها حدود ۴۰ درصد از سنوات خود را دریافت کرده اند، اکنون کارفرما از پرداخت مابقی مبلغ مورد توافق خودداری میکند.

اعتراض کارگران

شرکت خانه گستر به طرح اخراج

کارگران شرکت خانه گستر وابسته به وزارت مسکن، طی نامه ای به مطبوعات، نسبت به اقدام این شرکت برای اخراج گروهی از کارگران اعتراض کردند. کارگران در این نامه نوشته اند که شرکت خانه گستر به بهانه تعدیل نیرو، قصد دارد گروهی از کارگران را اخراج کند. کارگران از اجرای این طرح ابراز نگرانی کرده اند.

راهپیمائی کارگران نفت آبادان

روزنامه کاروکارگر خبر داد که در ۲۲ مرداد، تعدادی از کارگران نفت آبادان بخاطر اعتراض به پائین بودن دستمزد و تقاضای افزایش حقوق خود دست به راه پیمائی زدند. روزنامه کار و کارگر تعداد کارگران را ۱۰۰ تن گزارش کرد.

انفجار مجدد در مجتمع پتروشیمی اراکو سوختگی شدید شش کارگر

در اواخر خردادماه در اثر انفجاری که در یکی از مخازن بنزین در مجتمع پتروشیمی اراکو، رخ داد، ۶ کارگر دچار سوختگی شدید شدند. این حادثه هنگامی روی داد که چند تن از کارگران مشغول تمیز کردن داخل مخزن بودند. شدت سوختگی کارگران به حدی بود که مقامات شرکت اعلام نمودند، یکی از کارگران را برای مداوا به انگلیس منتقل کرده اند. سال گذشته نیز در حادثه مشابهی ۱۰ تن از کارگران پتروشیمی اراکو جان باختند. تکرار این حادثه نشان میدهند که مدیران و کارفرمایان، امکانات ایمنی لازم را فراهم نمیکند و با جان و زندگی کارگران بازی میکنند.

حوادث ناشی از کار

روز شنبه ۱۹ مرداد، سازمان تامین اجتماعی طی صدور اطلاعیهای، آمار حوادث ناشی از کار در دو ماهه اول سال جاری را انتشار داد. آمار انتشار یافته حاکی از آن است که در این مدت در اثر حوادث ناشی از کار، دهها تن جان خود را از دست داده و یا دچار کارافتادگی شده اند. طبق موارد مندرج در این اطلاعیه، ظرف دو ماهه فروردین و اردیبهشت، ۱۹۲۰ نفر از بیمه شدگان تامین اجتماعی در کارگاهها دچار حادثه شده اند که از مجموع این تعداد، ۱۵۲۹ نفر از ناحیه دست و پا و انگشت آسیب دیده اند. همچنین ۱۸ نفر از بیمه شده گان جان خود را از دست داده و ۳۹ تن دیگر دچار کارافتادگی کلی و جزئی شده اند! در این اطلاعیه طبق معمول بی احتیاطی کارگران! (و نه حرص و ولع سرمایه داران در کسب سود بیشتر و کار کشیدن از کارگران) و عدم استفاده از وسایل ایمنی؟! (و نه نبود وسایل ایمنی) از جمله دلایل این حوادث اعلام شده است.

ابعاد هولناک بیکاری

مخبر کمیسیون امور اجتماعی مجلس ارتجاع اسلامی، اعلام کرد هم اکنون حدود ۲ میلیون نفر بیکار از وزارت کار و امور اجتماعی متقاضی کار هستند. از این عده ۵۰۰ هزار نفر تحصیلات دانشگاهی دارند. در همین حال مدیر کل فنی و حرفه ای آموزش و پرورش در گردهم آئی کارشناسان فنی و حرفه ای کشور در ارومیه گفت: "بر اساس آمار موجود ۶/۳ میلیون نفر از دانش آموزان ۱۵ تا ۱۹ ساله ای که در سال ۷۵ شاغل به تحصیل بوده اند، هم اکنون به افراد جویای کار اضافه شده اند."

۹۰ هزار بیکار در اصفهان

سرپرست اداره کل کار و امور اجتماعی استان اصفهان اعلام کرد که در سال گذشته ۴۲ هزار و ۱۴۲ نفر جویای کار در ادارات کار این منطقه ثبت نام کرده اند. وی پس از آنکه از بیکاری بعنوان یکی از مشکلات بزرگ استان اصفهان یاد کرد چنین اضافه نمود که هم اکنون بیش از ۹۰ هزار نفر از جمعیت فعال این استان بیکار می باشند.

سرمایه گذاری و

سهم اشتغال در کشاورزی

عیسی کلانتری وزیر کشاورزی رژیم گفت: "سرمایه گذاری ثابت در بخش کشاورزی در سال ۵۴ معادل ۲۰۱ میلیارد ریال بود که این مقدار در سال ۷۵ به کمتر از ۱۰۰ میلیارد ریال کاهش یافته است" وی در مورد سهم اشتغال در بخش کشاورزی گفت "سهم اشتغال در بخش کشاورزی در مقایسه با کل

جلاد اوین به قتل رسید

اسدالله لاجوردی که مدتها در سمت رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، رئیس زندان اوین، و سازمان زندانها، دهها هزار تن از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را به جوجه اعدام سپرد و در قساوت و بی رحمی تا بدانجا پیش رفت که در میان مردم ایران به جلاذ اوین معروف شد پیش از ظهر امروز به قتل رسید.

خبرگزاری جمهوری اسلامی که خبر مرگ این حیوان کثیف را مخاربه نمود، گزارش داد که وی در بازار تهران توسط یک جوان مسلح به قتل رسید. برادر لاجوردی و یکی از همراهان او نیز در جریان درگیری به قتل رسیدند و تعدادی نیز زخمی شدند.

مقامات دستگاه قضائی حکومت اسلامی در حالیکه خبر دستگیری یک نفر را منتشر ساختند، اطلاعات بیشتری در مورد این مسئله ندادند. اما می توان دو احتمال را در مورد این ترور در نظر گرفت. نخست اینکه ترور این چهره منفور و ددمنش حکومت اسلامی توسط مردم و یا اپوزیسیون رژیم انجام گرفته است. احتمال دیگر این است که به علت اطلاعات وسیعی که لاجوردی از کشتار مردم ایران و اعدامهای گسترده در زندانهای رژیم داشته، و مستقیماً از طرف سران حکومت دستور می گرفته است توسط خود رژیم ترور شده تا این اسرار را به همراه خود به گور ببرد. اما جنایات حکومت اسلامی عربان تر از آن هستند که با مرگ حیواناتی امثال لاجوردی، کسی بتواند بر آنها سرپوش بگذارد.

دور نیست روزی که سران و دست اندرکاران جنایتکار جمهوری اسلامی، همگی به پای میز محاکمه دادگاههای خلقی کشیده شوند و به جرم جنایت علیه بشریت به سزای اعمال ننگین خود برسند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۶/۱

اشتغال کشور، از ۹۰ درصد در سال ۱۲۸۵ به ۸۵ درصد در سال ۱۳۲۵ و ۳۴ درصد در سال ۵۵ و بالاخره حدود ۲۳ درصد در سال ۷۵ کاهش یافته است" نام برده علاوه بر این مسائل، از وجود صدها هزار خردمد مالک نیز بعنوان عامل بازدارنده "توسعه" در بخش کشاورزی یاد کرد و گفت "در حال حاضر بالغ بر ۹۰۰ هزار بهره بردار خرد با اراضی کشاورزی زیر یک هکتار در کشور فعالیت میکنند و این افراد حتی در صورت تامین نقدینگی توان جذب آنرا ندارند که این امر یکی دیگر از عوامل باز دارنده توسعه کشاورزی است"

تشکل های کارگری وابسته

نیز صدایشان در آمده است.

مشکلات عدیده کارگران و فشار بردوش آنها آنقدر زیاد شده است که اکنون در تشکل های کارگری وابسته به رژیم نیز به آن اشاره میشود. در همین رابطه در جریان برگزاری سومین کنگره شوراهای اسلامی کارمانندران که از جمله محبوب دبیر کل خانه کارگر هم در آن حضور داشت، دریا بیگی دبیر خانه کارگر این استان به پاره ای از مشکلات کارگران این استان از قبیل پائین بودن دستمزدها، بیکاری، قراردادهای موقت کار و مسائل دیگری از این قبیل اشاره کرد و از تشدید فشار بر کارگران اظهار گلایه نمود. قابل ذکر است که جمعی از کارگران بامراجعه مستقیم به نمایندگان رسانه های گروهی، به طرح مشکلات خویش از جمله پائین بودن دستمزدها، مشکلات درمان، مشکل مسکن، عدم جذب کارگران و خودداری از بیمه نمودن آنان، پرداختند و خواستار آن شدند که مسئولین مربوطه به این مشکلات رسیدگی کنند.

توقف واحدهای تولیدی و تداوم بیکارسازیها

درنشریه کارشماره ۲۱۵ خبری به نقل از روزنامه "جامعه" مبنی بر تعطیل ۴۰ واحد تولیدی و بیکاری روز افزون کارگران درج نمودیم. اخیراً روزنامه رسالت مورخ ۲۹ مرداد ۷۷ خبر از تعطیل ۴۲۳ واحد تولیدی داده است. تعطیلی پی در پی واحدهای تولیدی گویای رکود عمیق اقتصادی و ابعاد وسیع بیکارسازی کارگران است. این روزنامه بر اساس گزارش "سازمان بازرسی و نظارت برصحت و توزیع کالا و خدمات" قید کرده است که در ۲۱ استان کشور ۴۲۳ واحد تولیدی فقط تا فروردین ماه سال جاری تعطیل شده اند. از جمله علل تعطیلی این مراکز تولیدی، مشکل نقدینگی، عدم ارائه تسهیلات بانکی، کمبود مواد اولیه، عدم باز پرداخت بدهی به بانکها و... عنوان شده است.

گزارش حاکی از آن است که استان های لرستان و قزوین، هریک با ۶۱ واحد تعطیل شده و همدان با ۵۴ واحد تعطیل شده بیشترین آسیب را دیده اند. در استانهای اصفهان ۳۵ واحد، گیلان ۲۵، ایلام ۲۴، خراسان ۲۲، مازندران ۲۱، بوشهر ۱۶، اردبیل ۱۶، تهران ۱۴، کرمانشاه ۱۴، زنجان ۱۱، آذربایجان شرقی ۱۱، خوزستان ۹، قم ۸، چهارمحال بختیاری ۶، کهگیلویه و بویراحمدی ۵، سیستان و بلوچستان ۳، کرمان ۳، کردستان ۲ و در استان فارس ۲ واحد تولیدی تعطیل شده اند. در این گزارش همچنین تاکید شده است که از فروردین به بعد نیز نه تنها مشکلات واحدهای تولیدی کاهش نیافته بلکه تشدید نیز شده است. کما اینکه بطور مثال در پایان اردیبهشت ماه سال جاری، مدیر کل صنایع استان مازندران از ۷۰ واحد تعطیل شده و ۶۹ واحد نیمه فعال در این استان یاد نمود.

واحدهای تولیدی تعطیل شده براساس نوع محصول، رشته های مختلفی را در برمیگیرد که در جدول زیر مشخص شده است.

تعداد واحدهای تولیدی تعطیل شده براساس نوع محصول
محصول تولیدی
مرغ و تخم مرغ
دامپروری و فرآورده های آن
پنیر
رب، کمپوت و کنسرو
قند و چای
سیم و کابل و کلیدپریز
قطعات پلاستیکی
نایلون و نایلکس
سرنگ
دستمال کاغذی
ماکارونی
فرش ماشینی و موکت
انواع جوراب و پوشاک
پارچه و ریسندگی و بافندگی
چرم و کفش
فیلتر
صنایع فلزی و لوازم خانگی

موزائیک_سنگبری و بلوک
ریخته گری و قطعات خودرو
کیک و کلوچه
پروفیل آلومینیوم
مواد شوینده و بهداشتی
محصولات منقرقه
جمع کل واحدها
روزی نیست که روزنامه های رژیم خبری از توقف و تعطیلی واحدها و مراکز تولیدی ننویسند. در اثر توقف پی در پی مراکز تولیدی و کارخانه ها دهها هزار کارگرشغل خویشرا از دست داده و به خیابان پرتاب میشوند. سرمایه داران و کارفرمایان برای این بیکارسازیهای وسیع همواره بهانه های دارند. آنان هر زمان که اراده کنند بخشی از کارگران را از کار بیکار میکنند تا دستشان برای تشدید فشار و استثمار کارگران شاغل و کل طبقه کارگر بیشتر باز باشد. در برابر تعرضات سرمایه داران، کلیه کارگران اعم از شاغل و بیکار بایستی متحد و یک پارچه بایستند و از حق کار و اشتغال که حق مسلم کارگران است دفاع کنند. کارگران بایستی شعار یا کار یا بیمه بیکاری را در برابر دولت قرار دهند. اگر دولت قادر به ایجاد کار و اشتغال نیست، باید به همه بیکاران حق بیکاری بپردازد.

تشدید فشار بر زندانیان سیاسی

بر اساس اطلاعاتی که از سوی کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید اول سپتامبر ۹۸ انتشار یافته است، رژیم جمهوری اسلامی بعد از به قتل رسیدن حیوان کثیفی بنام اسدالله لاجوردی، در تهران و چند شهردیگر به دستگیری زندانیان سیاسی سابق دست زده و چند نفر را بجرم همکاری در این قتل بازداشت نموده است. علاوه بر این، ملاقات زندانیان سیاسی زندانهای اوین، عادل آباد، تبریز و ملائانی قطع شده است و روز ۳۱ اوت بازجویان و شکنجه گران زندان اوین به بند ویژه این زندان حمله برده و به ضرب و شتم جمعی زندانیان این بند پرداخته اند.

بر مبنای همین اطلاعات، به دنبال تجمع اعتراضی خانواده های جانباختگان تابستان خونین ۶۷، در هفته های اخیر در گورستان بهشت زهرا که طی آن این خانواده ها خواستار نیش گورهای جمعی و شناسائی اجساد عزیزانشان و انتقال به گورهای انفرادی شدند، رژیم چند تن از زندانیان سیاسی سابق را به اتهام شرکت در این حرکت اعتراضی دستگیر و به زندان اوین منتقل کرده است. نازنین جاوید که از سال ۷۰ تا ۷۵ به اتهام هواداری از اتحادیه کمونیستها، مژگان اسدی که از سال ۷۳ تا ۷۴ به اتهام هواداری از راه کارگر و مریم نادری که یکبار در سال ۶۲ دستگیر و تا ۶۶ و بار دوم از ۷۲ تا ۷۴ به اتهام هواداری از فدائیان (اقلیت) در زندان اوین بسر برده اند، از جمله این دستگیر شدگان اند.

ما تمامی اقدامات سرکوب گرانه جمهوری اسلامی، دستگیری زندانیان سیاسی سابق، تشدید فشار بر زندانیان سیاسی را قویاً محکوم کرده و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم!

بحران رهبری ...

قم و نماینده مجلس خبرگان رسالت ۲۳ خرداد ۷۷
۶_ مشروح این نامه در روزنامه سلام دوشنبه ۴ خرداد ۷۷ به چاپ رسیده است.
۷_ جامعه ۳۱ خرداد ۷۷
۸_ رسالت اول مرداد ۷۷
۹، ۱۰، ۱۱_ رسالت ۲۷ تیر ۷۷
۱۲_ رسالت ۱۷ تیر ۷۷
۱۳ و ۱۴_ از سخنان مجید انصاری رئیس مجمع حزب الله مجلس. سلام ۲۲ مرداد ۷۷
۱۵_ نگاه کنید به سرمقاله رسالت، انتخابات خبرگان و واقعیت ها_ ۲۶ مرداد ۷۷
۱۶_ عسگر اولادی دبیر کل جمعیت مولفه می گوید "اگر مجتهدان غیر روحانی و خواهران مجتهده ای که شرایط را داشته باشند میتوانند ثبت نام کنند" (رسالت_ ۲۸ مرداد ۷۷)
۱۷_ مدیرمسئول روزنامه رسالت در همان حال که با حضور غیر روحانیون و غیر مجتهدین در مجلس خبرگان مخالفت می کند می گوید "امیدواریم تا ظهور مهدی (عج) از برکات وجود مقام معظم رهبری بهره مند شویم" (رسالت ۲۴ خرداد ۷۷)
۱۸_ "انتخابات خبرگان انتخاباتی است که به عقیده من مهم است. بنده هم هیچ چک و سند و سفته ای از خدای متعال نگرفته ام که تا ده روز دیگر، یا یک ماه دیگر یا شش ماه دیگر یا یک سال دیگر زنده خواهم بود. من هیچ تضمینی ندارم. ممکن است من یک ساعت دیگر نباشم، کاملاً ممکن است. نه اینکه بخواهم تعارف بکنم، پس باید خبرگانی وجود داشته باشند که بمجرد اینکه این شخص زمین افتاد، یک نفر دیگر را اقامه کنند. کما اینکه بعد از رحلت امام این کار به سرعت انجام گرفت و حالا با قطع نظر از نوع انتخابی که آنها کردند که من خود را حقیر میدانم، لیکن نفس این کار و سرعت عمل، بسیار کار مفید و گره گشائی بود." از سخنان خامنه ای در دانشگاه تهران اواخر اردیبهشت ۷۷
۱۹_ هرگاه رهبران انجام وظائف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم (مثل صلاحیت علمی، عدالت و تقوی و یا بینش سیاسی و اجتماعی و تدبیر و شجاعت و مدیریت و...) گردد، یا معلوم شود که از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر برعهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم میباشد. در صورت فوق یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند" (سلام ۱۳ تیر ۷۷)

به علت تراکم مطالب ادامه مقاله

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

در شماره آتی نشریه کار درج میگردد



گزیده ای از نامه های رسیده

توضیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه های رسیده

رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند ، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند . عدم تذکر این مسئله ، بمعنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار میباشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم میگیرد.

تحریره کاردرگزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.

نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هائی از نامه های رسیده و همچنین یادداشتهائی را که از تشکلهای دمکراتیک دریافت میکند، انتخاب کرده و آنرا بچاپ برساند. درج این مطالب ، لزوما بمعنی تأیید مواضع نویسندگان نامه یا تشکلهای آنها نیست.

از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه مینویسند درخواست میکنیم نامه خود را اگر تایپ نمیکند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی

آلمان _ دوست عزیز (م_ ر_د) از آلمان برایمان نامه‌ای نوشته‌اند و ضمن ابراز لطف نسبت به سازمان، به نشریه کار و مطالعه آن اظهار علاقه کرده اند. هم چنین خواستار راهنمایی در زمینه آشنائی بیشتر با مواضع و برنامه سازمان شده و در مورد نحوه اشتراک نشریه سؤال کرده اند.

با اطلاع این دوست عزیز می‌رسانیم که بزودی انتشارات سازمان با شما تماس خواهد گرفت و همراه نشریه کار، شرایط اشتراک را برایتان ارسال خواهند کرد. همچنین آدرس شمارا در اختیار تشکیلات خارج کشور سازمان قرار دادیم تا نسبت به سایر درخواستهای شما تصمیم لازم اتخاذ شود. پیروز باشید.

بلژیک _ رفیق (ش_ غ) نامه محبت آمیز شما را دریافت کردیم . با تشکر از گزارش کوتاهی که در مورد بدتر شدن شرایط پناهندگی و تشدید فشار بر پناهجویان در بلژیک ارسال کرده اید ، اطلاع شما می‌رسانیم که مبلغ ۳۰۰ فرانک کمک مالی شما و رفیق (ه) را نیز دریافت نمودیم. در رابطه با نشریه کار، بخش انتشارات شرایط آونورا برایتان ارسال نموده امیدواریم به دستتان رسیده باشد . با تشکر مجدد بخاطر نامه و کمک مالی ، باز هم برایمان نامه بنویسید.

سوئیس _ نامه ای با امضا "مدرسه زبان و فرهنگ فارسی" بدستمان رسیده که در آن از جمله عنوان شده است "گروهی از معلمان ایرانی مقیم سوئیس_ برن اقدام به ایجاد مدرسه‌ای برای کودکان پناهنده و مهاجر ایرانی نموده اند". . . و چون والدین ایرانی خواستار استفاده از نشریه ما می‌باشند، خواسته اند تا نشریه کار را برایشان ارسال کنیم. بهر حال آدرس ایشان در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت تا نسبت به ارسال نشریه اقدام شود.

چند نفره در اطراف دفتر مرکزی این شرکت تجمع کرده و در مورد این حرکت خود به عابرین و سرنشینان اتومبیلهایی که از محل عبور میکردند، توضیحاتی دادند.

از جمله سایر حرکات کارگری در آمریکا ، اعتراض کارگران اتحادیه ساختمانی به استخدام کارگران غیر عضو بود. ۴۰ هزار کارگر ساختمانی روز ۳۰ ژوئن دست از کار کشیدند و در نیویورک به راه پیمائی پرداختند. در جریان این حرکت، پلیس ضمن مسدود کردن مسیر راهپیمائی به آنها حمله ور شد که متعاقبا ۲۰ نفر زخمی و ۳۸ تن دستگیر شدند.

اعتصابات کارگری در آفریقای جنوبی

روز ۷ اوت ۲۱ هزار تن از کارگران کارخانه های اتومبیل سازی آفریقای جنوبی از جمله کارگران فولکس واگن و ب. ام. و ، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. خواست کارگران در این حرکت، افزایش و یکسان سازی سطح دستمزدها بود. این اعتصاب سرانجام پس از ۱۲ روز با عقب نشینی کارفرمایان و پذیرش خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها به میزان ۲۰ درصد طی سه سال آینده، خاتمه یافت.

روز ۱۰ اوت نیز، ۴۷ هزار کارگر صنایع شیمیائی آفریقای جنوبی با خواست افزایش دستمزد به میزان حداقل ۱۱ درصد، دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون با تجمع در مقابل درهای ورودی انبار های نفت در چند شهر آفریقای جنوبی، از توزیع مواد سوختی جلو گیری نمودند.

اعتراضات کارگری علیه

روند خصوصی سازی در برزیل

با اعلام خبر مربوط به واگذاری شرکت تلفن دولتی برزیل Telebras به بخش خصوصی در روز ۲۹ ژوئیه ، موجی از خشم و نفرت کارگران برزیل را فراگرفت. بلافاصله بیش از ۱۰ هزار فعالین کارگری و " جنبش دهقانان بی زمین "، دانشجویان و فعالین چپ در مقابل ساختمان بورس این کشور در شهر ریودوژانیرو تجمع نموده و با مامورین پلیس به زد و خورد پرداختند. نیروهای سرکوبگر برای متفرق نمودن مردم خشمگین اقدام به شلیک گاز اشک آور نموده و با مشاهده مبارزه جوئی تظاهر کنندگان به روی آنها آتش گشوده و عده ای را زخمی نمودند. تظاهرکنندگان راههای منتهی به ساختمان بورس را مسدود نموده و با آتش زدن لاستیک و پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف به حملات وحشیانه پلیس پاسخ گفتند.

اعتراض به قتل

فعالین کارگری در کلمبیا

روز ۲۴ ژوئیه ، صدها نفر از دهقانان و معدنچیان منطقه Bolivar در جنوب کلمبیا در مقابل سفارت آمریکا در شهر "بوگوتا" ، پایتخت این کشور ، دست به تظاهرات زدند.

اعتراضات کارگری در آمریکا

روز ۱۲ اوت، تنها چند روز پس از خاتمه اعتصاب پیروزمند کارگران جنرال موتورز در شهر Flint در ایالت میشیگان، ۷۳ هزار کارگر شرکت تلفن Bell Atlantic دست به اعتصاب زدند. این حرکت در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی انجام گرفت. خواست کارگران در این دور از مذاکرات عبارت بود از:

توقف استخدام کارگران نیمه وقت و غیر عضو در اتحادیه کارگران مخابرات آمریکا (CWA) توقف خصوصی سازی بخشی از عملیات این شرکت.

در عین حال مقامات شرکت مذکور، که بزرگ ترین شرکت تلفن در آمریکاست ، تلاش نمودند با اعمال فشار به کارمندان، از آنها به عنوان اعتصاب شکن استفاده کنند. اما کارگران با تجمع در مقابل دفاتر این شرکت از این اقدام جلوگیری نمودند. سرانجام پس از ۲ روز ، کارگران بخش اعظم خواستهای خود را کسب نمودند و کارفرمایان را وادار به عقب نشینی کردند.

بدنبال پیروزی اعتصاب فوق ، ۳۵ هزار کارگر شرکت تلفن Us West نیز از روز ۱۶ اوت دست از کار کشیدند. این اعتصاب در پی مخالفت کارفرما با خواسته های کارگران در جریان مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی انجام گرفت. کارگران با اقدامات کارفرما مبنی بر تحمیل اضافه کاری بدون پرداخت اضافه دستمزد به شدت مخالفت کرده و خواهان توقف فوری این اقدامات و افزایش امکانات رفاهی خود شدند. در حالیکه تعداد مشترکین این شرکت ۲۵ درصد افزایش یافته و تعداد مشترکین آن در حال حاضر به ۲۱ میلیون در ۱۴ ایالت آمریکا رسیده است ، مدیریت این شرکت دست به اخراج کارگران تمام وقت عضو اتحادیه کارگران مخابرات آمریکا (س. و. آ) زده و سایر کارگران را روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت و بدون پرداخت اضافه دستمزد به کار واداشته است.

در دومین هفته اعتصاب کارگران Us West، ۶۳۰۰ کارگر شرکت تلفن SNET در ایالت کانتیکات نیز دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. علت اعتصاب کارگران، به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی با نمایندگان کارفرما بود.

کارگران در این دور از مذاکرات ، خواهان افزایش دستمزدها و یکسان سازی دستمزدهای خود شدند. اعتصابیون با تشکیل گروههای

از اولین پی آمدهای این وخامت اوضاع مالی، تعویق افتادن دستمزدهای میلیونها کارگر در سراسر روسیه بوده که ماههاست در نهایت فقر به زندگی ادامه میدهند. معدنچیان روسیه برای دریافت دستمزدهای معوقه خود، به مبارزه همه جانبه ای علیه دولت یلتسین دست زده اند. از جمله این اقدامات اعتراضی، اشغال خط آهن ماورا سیبری در منطقه چلیابینسک توسط صدها کارگر معدن و خانواده هایی آنها از روز ۲۷ ژوئیه بوده است. همزمان با این حرکت ، معدنچیان جزیره ساخالین در جنوب ژاپن ، از ورود مواد سوختی به تنها نیروگاه این جزیره جلوگیری نموده و تهدید نمودند که تمام این جزیره را به خاموشی خواهند کشید. در این میان دولت روسیه در اوج افلاس مالی و بحران سیاسی زبانی جز تهدید و زور برای پاسخگویی به مطالبات برحق اعتصابیون نمی شناسد.

مقامات دولت، معدنچیان را تهدید و اعلام نمودند که در صورت عدم خاتمه اشغال خطوط آهن و دیگر حرکات اعتراضی، قوای نظامی و پلیس را برای سرکوب اعتصابیون فراخوانند. برغم این تهدیدات ، معدنچیان با تداوم حرکت خود، در شهر مسکو با برپا کردن چادری در مقابل ساختمان پارلمان، هر روزه دست به برپائی حرکات اعتراضی زده و خواهان استعفای دولت یلتسین هستند. در منطقه Primorje، معدنچیان دفتر رئیس معدن را اشغال نموده و ضمن اعتصاب غذا، اعلام نمودند تا دریافت دستمزدهای معوقه خود، دفتر را ترک نخواهند کرد. روز ۸ اوت معدنچیان جزیره ساخالین گرچه با ورود مواد سوختی به نیروگاه موافقت کردند اما از اعتصاب خود دست نکشیدند. اتحادیه معدنچیان روسیه که ۶۰۰۰۰۰ عضو دارد اعلام نموده است چنانچه تا اول پائیز سال جاری، دستمزدهای معوقه پرداخت نگردد، تمامی راه آهنهای خارج از مسکو توسط معدنچیان اشغال خواهد شد. باتشدید اوضاع مالی در روسیه و سقوط روبل، در اوائل سپتامبر، ساختمان پارلمان روسیه به تصرف صدها معدنچی درآمد. معدنچیان با حمل پرچمهای سرخ خواستار دریافت هر چه سریعتر دستمزدهای معوقه شدند.

لازم به ذکر است که علیرغم تبلیغات سو دولت علیه معدنچیان ، اعتصاب کارگران معدن از حمایت های وسیع و گسترده مالی و معنوی توده های مردم و اتحادیه های کارگری برخوردار بوده است.

اعتصاب کارگران "جت سرویس" فرانسه با موفقیت پایان یافت

کارگران "جت سرویس" (شرکت حمل و نقل محمولات کوچک در فرانسه) که از ژوئیه سال جاری در اعتراض به اخراج کارگران و به منظور افزایش دستمزد شب کاری، دست به اعتصاب زده بودند، پس از یکماه اعتصاب پیروزمند، به مطالبات خود دست یافتند. اتحادیه ث.ا.ف.د.ت

اعتصابات کارگری در دانمارک در دهه ۹۰ میلادی

کارگران دانمارک همچون دیگر هم زنجیران خود در سراسر جهان، از سلاح اعتصاب برای دستیابی به اهداف خود و وادار نمودن سرمایه داران برای پذیرش مطالبات کارگران استفاده میکنند. در همین رابطه " شورای سراسری اتحادیه های کارگری دانمارک" اخیرا آمار اعتصابات کارگران در دهه ۹۰ میلادی را به چاپ رسانده است که به شرح زیر است :

سال	تعداد اعتصابیون	تعداد روز اعتصاب
۱۹۹۰	۳۷۳۸۶	۹۷۶۰۰
۱۹۹۱	۳۷۸۶۱	۷۰۰۰۰
۱۹۹۲	۳۲۹۳۸	۶۲۸۰۰
۱۹۹۳	۵۸۷۶۴	۱۱۳۷۰۰
۱۹۹۴	۳۶۷۸۸	۷۵۰۰۰
۱۹۹۵	۱۲۴۴۹۶	۱۹۷۳۰۰
۱۹۹۶	۶۱۳۱۴	۷۵۷۰۰
۱۹۹۷	۷۵۳۴۹	۱۰۱۷۰۰
۱۹۹۸ تا کنون	۴۵۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰

بحران عمیق اقتصادی در روسیه و مبارزات کارگری

بحران عمیق اقتصادی سرتاسر روسیه را فرا گرفته و دولت بوریس یلتسین را با ورشکستگی مالی روبرو کرده است. صندوق بین امللی پول ، پرداخت وام ۱۲۰ میلیارد دلاری به این کشور را منوط به افزایش مالیات اقشار کم درآمد و انتقال بار بیشتر این بحران همه جانبه مالی به دوش کارگران و زحمتکشان نموده است.

این حرکت در اعتراض به حمایت مالی شرکت های استخراج طلای آمریکائی از باندهای شبه نظامی این کشور موسوم به "جوخه های مرگ" انجام گرفت. در سال گذشته بیش از ۲۰۰ نفر از فعالین کارگری این کشور به دست همین گروه های تروریستی به قتل رسیدند.

اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در کره جنوبی

روز ۲۴ اوت، ۵ هزار نفر از کارگران کارخانه اتومبیل سازی Hyundai در شهر Ulsan ، که از ۲۱ ژوئیه به اتفاق خانواده های خود در محل کارخانه تحصن نموده بودند، به حرکت خود خاتمه دادند. کارگران این کارخانه در اعتراض به اخراج ۱۵۰۰ نفر از اعضا "کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی" (kctu) دست از کار کشیده بودند. لازم به ذکر است که در سومین هفته اعتصاب ، ۱۵ هزار پلیس ضد شورش تا دندان مسلح، محل تحصن کارگران را به محاصره درآورده و آماده حمله به اعتصابیون و خانواده های آنها بودند. اما در آخرین ساعات، توافقنامه ای بین نمایندگان دولت و اتحادیه مذکور به امضا رسید که بر مبنای آن مامورین پلیس محل تحصن را ترک نموده و کارگران نیز به اعتصاب خود خاتمه دادند. این توافقنامه از دو جهت دارای اهمیت بود: نخست اینکه برای اولین بار یکی از اتحادیه های کارگری با اخراج تعدادی از کارگران موافقت نمود و دوم اینکه، دولت کره جنوبی برای نخستین بار برای درهم شکستن اعتصاب "غیر قانونی" کارگران از دخالت مامورین پلیس ضد شورش خودداری نمود.



گوشه ای از تظاهرات کارگران در کره جنوبی

تجاوز جنسی نظامیان و اسلامگرایان به زنان در اندونزی

عظیم علیه رژیم سوهارتو بوده اند، نظامیان، نقش عمده در حمله، دستگیری و تجاوز به زنان ایفا کرده اند. آنها با تعقیب زنان و انتقال آنان به مراکز و محلات خلوت، آنها را مورد تجاوز جنسی قرار داده اند. در بخشی از گزارش آمده است: "... در ۲۰ مورد از موارد گزارش شده، تجاوز و حمله فیزیکی و ضرب و شتم زنان، به مرگ آنان انجامیده است. هم اکنون در بیمارستانهای شهرهای بزرگ، دهها زن بخاطر اثرات فیزیکی و روانی ناشی از تجاوز جنسی طی دوره فوق، بستری میباشند."

در اوت سال جاری و بدنبال درج اخبار مربوط به این جنایات، صدها زن ضمن تجمع در مقابل وزارت دفاع اندونزی در جاکارتا، خواستار رسیدگی به این مساله و مجازات مسببین آن شدند. تظاهرکنندگان با در دست داشتن پلاکاردهائی که بر آن شعار "مرگ بر حکومت ترور، ترس و تجاوز" نوشته شده بود، به مقامات هشدار دادند که در صورت عدم رسیدگی به خواست آنان، مساله را به نهادهای ذیصلاح تری ارجاع خواهند داد.

شایان ذکر است که بدنبال شکایات زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند و افشای نقش نظامیان و اسلامگرایان در این حملات وحشیانه، مقامات و ارگانهای دولتی از پیگیری قضیه سرباز میزنند.

اقدام وحشیانه تجاوز جنسی به زنان همواره یکی از شیوه های معمول سرکوب بوده و هست. سرکوبگران خواه در زندانهای جمهوری اسلامی، خواه در جنگ ویتنام و یا در صحنه مبارزات توده‌ای در اندونزی دست به این عمل ضدانسانی و وحشیانه میزنند.

اعمال ستم بر زنان، به اشکال متعددی صورت میگیرد. یکی از آنها، تجاوز جنسی به زنان است. در اندونزی، جائی که طی ماههای اخیر صحنه مبارزات گسترده توده‌ای علیه دیکتاتوری سوهارتو و متعاقبا سرکوب و فشار، بوده است، تجاوز به زنان در مقیاس وسیع، یکی از شیوه‌های سرکوب بوده است.

بنا به گزارش منتشره از سوی سازمانها و نهادهای بین المللی حقوق بشر، طی ماههای مه و ژوئن سال جاری که مصادف با اوج گیری جنبش توده‌ای در این کشور بوده است، نظامیان و نیروهای اسلامگرا، صدها زن را وحشیانه مورد تجاوز جنسی قرار داده اند.

کمیسون ملی حقوق بشر جاکارتا ضمن اعلام این خبر، اظهار داشت تنها طی روزهای ۱۳ الی ۱۵ مه، ۱۶۸ نمونه تجاوز به زنان گزارش شده است. تحقیقات کمیسون مزبور، حاکی از نقش مستقیم نیروهای نظامی و ارتشیان و همچنین اسلامگرایان در تجاوزات به زنان است.

در محله چینی‌ها، دهها زن فروشنده و صاحبین مغازه هامورد حمله اسلامگرایان قرار گرفته اند، آنها "الله اکبر گویان" وارد مغازه‌ها شده، به غارت پرداخته و زنان را مورد تجاوز جنسی قرار داده اند. آنها در دستجات ۷ تا ۱۲ نفره به این مراکز حمله ور شده و هر یک به نوبت به زنان تجاوز کرده اند. دختران نوجوان از این حملات وحشیانه در امان نمانده اند. در گزارش فوق به تجاوز به یک دختر ۹ ساله اشاره شده است. او پس از اینکه مورد تجاوز ۱۲ مرد مهاجم مسلمان واقع میگردد، در اثر خونریزی شدید، کشته میشود.

این گزارش خاطر نشان میسازد، در شهرهای بزرگ اندونزی که محل برپائی تظاهرات های

با اعلام این خبر، افزوده است که کارفرمایان شرکت مزبور پذیرفته اند که کارگرانی که در معرض اخراج قرار داشته اند، به کار خود ادامه دهند. همچنین یازده فرانک به دستمزد بابت شب کاری اضافه خواهد شد. همچنین بخشی از دستمزد دوران اعتصاب فوق پرداخت میگردد. پیرامون کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته، کارفرمایان وعده داده اند که در ماه اکتبر با کارگران مذاکره نمایند.

مشاغل خطرناک، ایمنی و بهداشت محیط کار در فرانسه

به گزارش وزارت کار و امور اجتماعی فرانسه، از هر ده مزدبگیر (کارگر) یک نفر در معرض مواد سرطان زا قرار دارد. درصد مشاغلی که خطرناک تر معرفی شده اند عبارتند از: مکانیسینهای اتومبیل ۶۴ درصد، کارگران صنایع چوب ۴۸ درصد و سپس کارگران بخش ساختمان و ذوب آهن و کشتی سازی.

مواد خطرناک به ترتیب اهمیت عبارتند از: روغن های معدنی ۵۱ درصد، گرد و غبار چوب ۱۸ درصد، امیانت ۹ درصد، انواع قیرها ۶ درصد و بنزن ۶ درصد. در همین گزارش آمده است که بیست هزار کارگر (۴/۴ درصد از کل دستمزد بگیران فرانسه) با روغن های معدنی و صد و هشتاد و پنج هزار کارگر صنایع چوب فرانسه با گرد و غبار چوب که سرطان زا هستند، سر و کار دارند.

وزارت کار و امور اجتماعی فرانسه در گزارش خود خاطر نشان ساخته است که با تهویه ای بهتر در محیط کار و نصب اتیکتهای ایمن سازی میتوان از بسیاری خطرات جلوگیری کرد اما تنها ۱۰ درصد واحدهای تولیدی از دستگاههای تهویه کافی برخوردارند.

حوادث ناشی از کار در فرانسه

"صندوق ملی بیمه بیماری" در گزارش سالانه خود، تعداد کسانی که در سال ۹۶ دچار بیماری و حوادث ناشی از کار گردیده اند را ۱۲۶۸۶ نفر ذکر کرد که از این تعداد ۵۱ مورد به مرگ منتهی شده است. در همین گزارش در سال ۹۷، ۱۳۲۸۰۸۱ مورد حادثه کاری در سطح فرانسه ثبت شده که در مقایسه با سال قبل از آن ۱/۶ درصد افزایش را نشان میدهد.

ترکیه: قریب به ۱۴۰۰ کارگر شاغل در پایگاه

نظامی آمریکا در ترکیه که محل سکونت ۵۳۰۰ نظامی آمریکائی و خانواده های آنان میباشد، از ۲۳ ژوئیه سال جاری دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواهان افزایش دستمزد ها متناسب با نرخ تورم میباشند.

ایرلند: در نیمه دوم ژوئیه سال جاری، صدها تن

از کارگران و رانندگان لکوموتیو در ایرلند در اعتراض به شرایط طاقت فرسا و طولانی کار دست از کار کشیدند. هم اکنون رانندگان لکوموتیو به ۶۰ تا ۶۵ ساعت کار در هفته واداشته میشوند. اعتصابیون خواهان کاهش ساعات کار به ۴۰ ساعت در هفته میباشند.

گزیده ای از نامه های رسیده

کانادا - از طرف کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران (کالگری - آلبرتا - کانادا)، یادداشتی در محکومیت کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و در گرامی داشت خاطره جانباختگان این کشتار به نشریه کار رسیده است.

سوئد - از طرف کانون زندانیان سیاسی در تبعید، چندین اطلاعیه در مورد اعتصاب غذای پناهجویان متحصن در آنکارا، دستگیری پناهجویان اعتصابی دستگیری ۸ کودک و نوجوان پناهجوی ایرانی توسط پلیس ترکیه و همچنین، دستگیری مجدد زندانیان سیاسی سابق و تشدید فشار بر زندانیان سیاسی بعد از قتل لاجوردی که خبر آن در همین شماره نشریه کار انتشار یافته، برایمان فاکس شده است. در یکی دیگر از اطلاعیه های ارسالی این دوستان به جریان اعتراض ایرانیان نسبت بشرکت جمهوری اسلامی در فستیوال رقص و نمایش فرهنگ در استکهلم اشاره شده و گفته

شده است، این فستیوال که هر ساله از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ ژوئیه در مرکز شهر استکهلم برگزار میگردد، به فعالیتهای هنری و فرهنگی گروههای مهاجران اختصاص دارد اما امسال رژیم جمهوری اسلامی با همکاری و مساعدت برگزارکنندگان بعنوان نماینده فرهنگ و هنر ایران به این فستیوال راه یافته بود که این مسئله اعتراض شدید نیروهای چپ و انقلابی و سایر مخالفین رژیم را برانگیخت. در جریان اعتراض ایرانیان، گاردهای محافظ چادر رژیم، به تظاهرکنندگان حمله کرده و به ضرب و شتم و دستگیری چندین تن از آنان می پردازند. در اثر این درگیری ها شماری از تظاهر کنندگان زخمی میشوند و بساط جمهوری اسلامی بهم میریزد و در ضمن تعدادی از عوامل امنیتی و کارکنان سفارت رژیم نیز کتک میخورند.

دراثر پیگیری ها و تجمع تظاهر کنندگان تا پاسی از شب در برابر دفتر مرکزی پلیس، دستگیرشدگان آزاد میگردند.



قتل عام زندانیان سیاسی ، اوج توحش و بربریت حکومت اسلامی !

جمهوری اسلامی در طول تمام دوران حیات خود در ایران جز فقر و تباهی گسترده ، جنگ و ویرانی، اختناق و سرکوب، زنان و شکنجه و کشتار دهها هزار تن از مردم ایران، ارمغان دیگری نداشته است. جنایاتی که این رژیم، طی ۲۰ سال حاکمیت تنگین خود، مرتکب شده است، حقیقتاً در مقیاس جهانی کم نظیراند.

بارزترین نمونه از این جنایات هولناک ضد بشری، قتل عام زندانیان سیاسی ایران در ۱۳۶۷ است. رژیم تبهکار جمهوری اسلامی، در این سال به یکی از وحشیانه ترین شیوه های سرکوب متوسل شد و طی چند روز از مرداد تا شهریور ماه، هزاران زندانی سیاسی را گروه گروه به جوخه اعدام سپرد و با این جنایت، توحش و بربریت حکومت اسلامی را به حد اعلا رساند.

وحشیانه بودن این اقدام تنها در این نبود که در مدتی کوتاه چندین هزار تن از مردم ایران، دسته دسته به جوخه اعدام سپرده شدند، چرا که جمهوری اسلامی بویژه از سال ۶۰ ، نمونه های فراوانی از کشتارهای دستجمعی داشت و این ددمنشی ذاتی حکومت اسلامی بوده است. اوج توحش در اینجاست که هزاران انسانی که پس از تحمل شکنجه های وحشتناک قرون وسطانی، در پیدادگاههای حکومت اسلامی به زندان محکوم شده بودند و سالها از عمر خود را در زندان سپری کرده بودند و حتی دوره محکومیت گروهی از آنها سپری شده بود، مجدداً به محکمه چند دقیقه ای تفتیش عقاید فراخوانده شدند و دسته دسته اعدام شدند.

پاسداران حکومت الله و در رأس آنها خمینی ددمنش، تصور میکردند که با درهم شکستن این سنگر مقاومت، برای همیشه خود را از شر مخالفین حکومت رها خواهند کرد و با گسترش فضای رعب و وحشت، بی دغدغه به حاکمیت خود ادامه خواهند داد. اما چه خیال باطلی ! این پاسداران جهل و خرافات، ارتجاع و ستمگری نفهمیده اند که تا ظلم و ستم و اختناق هست ، مبارزه نیز ادامه خواهد یافت. لذا مردم ایران نه تنها آرام نگرفتند و در برابر ددمنشی های حکومت عقب نشستند، بلکه در ابعادی وسیع تر به مبارزه خود ادامه دادند. جنبش های اعتراضی توده ای از اوائل دهه ۷۰ سراسر ایران را فراگرفت. این مبارزه در تداوم خود، رژیم را با بحرانی جدی روبرو نمود. تا بدانجا که امروز گروهی از طرفداران رژیم نیز به شکست سیاستهای جمهوری اسلامی و بن بست آن اعتراف می کنند. در این میان جناح هائی از رژیم در تلاش اند تا با وعده و وعیدهای باصطلاح آزادیخواهانه ، مردم را فریب دهند. آنها را از مبارزه برای سرنگونی رژیم دور سازند و رژیم را نجات دهند. این جناح ها که امروز در رأس آنها خاتمی، یعنی کسی که سالها در رأس دستگاه سانسور و تفتیش حکومت اسلامی بوده است، قرار دارد، ادعا میکنند که آنها مبشر اسلامی آزادیخواه هستند. اما توده های مردم ایران با این ادعاها و وعده های پوچ، آشنائی دارند. آنها نیک میدانند که خمینی نیز با همین ادعاها جنبش انقلابی مردم ایران را به شکست کشاند.

مردم ایران به تجربه دریافته اند که حکومت مذهبی دشمن آزادی و دموکراسی است. تفاوتی نمی کند که این حکومت مذهبی جمهوری اسلامی ایران باشد، یا حکومت طالبان در افغانستان و یا حکومت عربستان سعودی. توحش و بربریت، در ذات حکومت مذهبی است.

رژیم جمهوری اسلامی تا زمانی که به حیات خود ادامه دهد، شمره دیگری جز سرکوب و اختناق و کشتار نخواهد داشت. راه نجات مردم ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برانداختن همه جناح های آن است.

سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۱۰ شهریور سالروز قتل عام زندانیان سیاسی، ضمن ابراز همدردی و همبستگی با خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی، توده مردم ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)
شهریور ماه ۱۳۷۷

اعتراض فدراسیون شیمی FO به

اقدامات ضدکارگری رژیم علیه کارگران صنعت نفت

با تلاش فعالین سازمان در فرانسه، فدراسیون شیمی FO طی نامه ای به محمد خاتمی ، که برای وزیر نفت جمهوری اسلامی و کنفدراسیون بین المللی ICEM نیز ارسال گردید، از مطالبات کارگران صنعت نفت دفاع نمود، و اقدامات دولت را علیه کارگران محکوم کرد. در زیر متن نامه خطاب به محمد خاتمی را می خوانید.

FO (Force Ouvrière)

فدراسیون شیمی (اتم، کائوچو، شیمی، نفت، پلاستیک، شیشه)

آقای خاتمی - رئیس جمهور اسلامی ایران

خیابان فلسطین - تقاطع آذربایجان

تهران - ایران

پاریس، ۸/ سپتامبر/ ۱۹۹۸

آقای رئیس جمهور،

کارگران نفت کشور شما، مارا از عدم پذیرش مطالبات خود آگاه کردند آنها همچنین مارا از خوشنقتهای روزمره به همراه ناپایداری شغلی و اخراج مطلع نمودند ، مانند اخراج ها ئی که اخیراً در مورد ۱۶۰۰ کارگر پالایشگاه نفت آبادان در نظر گرفته شده است .

در نتیجه ما با توجه به مسئولیت تان از شما میخواستیم که

کارگران اخراجی به کارهای خود باز گردند،

مذاکرات برای انعقاد قرارداد دسته جمعی در صنعت نفت آغاز شوند،

ناپایداری شغلی از میان برده شود،

به سرکوب کارگران پایان داده شود.

توسعه اقتصادی و صنعتی بدون توسعه اجتماعی ناممکن است .

آقای رئیس جمهور ، بدانید که ما هرگونه تجاوز را به شان کارگران هرکشوری محکوم میکنیم

ما اقدامات شما را برای حل مسئله دنبال می کنیم .

آقای رئیس جمهور ، درودهای صمیمانه ما را بپذیرید.

میشل دو کایو

دبیر اول فدراسیون شیمی FO

مصاحبه بایکی از . . .

دیگر کمک بگیریم و این ، کار مارا مشکل میکند.

سؤال ۹ - در شرایط فعلی حزب شما آیا به مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر فکر میکند؟

ج - مسلماً ، بدون هیچ شکی ! بعنوان یک حزب مارکسیست - لنینیست نمی توانیم از این مسئله چشم ببوشیم . ولی همانطور که گفتیم حزب ما متأسفانه درحال حاضر قدرت رهبری طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی را ندارد، این مسئله نیاز به شرایطی دارد که با شدت یافتن و وخیم شدن اوضاع سیاسی - اجتماعی اقتصادی میسر است .

سؤال ۱۰ - اجازه بدهید یک سؤال هم درمورد کارگران ایران مطرح کنم. شما حتماً میدانید که کارگران ایران در شرایط بسیار سخت و دشواری بسر میبرند، از حواصتصاب و داشتن تشکل های مستقل کارگری نظیر اتحادیه و فدراسیونهای کارگری و غیره محرومند. معهداً برغم این محدودیتها مبارزه و اعتراض کارگری بویژه در یک سال اخیر از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. حزب شما آیا زمینه حمایت و پشتیبانی از مبارزه کارگران ایران اقدام معینی انجام داده است؟ و اصولاً آیا علاقه و تمایلی در این زمینه وجود دارد؟

ج - به شکل حزب تاحالا هیچگونه کمکی نبوده است، اگر چه اعضا کمابیش در فعالیت های سیاسی نیروهای ایرانی شرکت داشته اند. ما اوضاع جهانی را به بحث میگذاریم ، از جمله مسئله ایران ، ولی بصورت مشخص کاری صورت نگرفته. علت آنهم دو چیز است . اول اینکه حاد شدن مشکلات اقتصادی سوئد، جذایت مسائل بین المللی را تحت الاشعاع خود قرار داده است و ما هم با توجه به این شرایط مجبوریم به مسائل سوئد بپردازیم . نکته دیگر اینکه رفقای ایرانی در بحث های درونی ما شرکت نمی کنند و در نتیجه نمی توان اعضای حزب را تشویق کرد که به کمک دامن زدن بحث هائی در مورد ایران، آنها فعالیتهای مختلفی را نیز سازمان دهند . البته این مسئله نیز تحت تاثیر دلیل اول است من فکر میکنم که با تماسهای بهتر بتوان چنین شرایطی را بوجود آورد. در پایان از شما تشکر میکنیم که این وقت را بما دادید و برای شما و حزبتان آرزوی موفقیت داریم .

هشدار وزیر ارشاد به مطبوعات

اطلاعیه مشترک

**با پشتیبانی خود از نفتگران پروژه ای
از اخراج آنها جلو گیری کنیم**

خبر رسیده حاکی از آن است که، جمهوری اسلامی که از دو سال پیش با سپردن کار کارگران پروژه ای به پیمانکارانی که از کارمندان عالیرتبه و باز نشسته وزارت نفت میباشند، مقدمات اخراج این کارگران را فراهم کرده بود، اعلام داشته که میخواید ۱۶۰۰ نفر از کارگران پروژه ای پالایشگاه نفت آبادان را اخراج کند. اینها کارگران ماهری هستند که اکثرا دارای ۸ سال سابقه کار میباشند.

کارگران به اخراج خود اعتراض کردند که در نتیجه وزارت نفت هیأتی را برای مذاکره با آنان به آبادان اعزام کرد. بنا به تصمیم این هیأت در ازاء پرداخت چند ماه حقوق، بیکارسازی ها عملی خواهند شد. نفتگران پروژه ای اعلام داشته اند که حاضر به قبول پیشنهاد دولت نبوده و در این هفته با برگزاری اجتماعاتی، درخواست لغو تصمیم هیأت اعزامی از تهران را کرده اند.

جمهوری اسلامی که تاکنون از پذیرش مطالبات اصلی نفتگران بویژه انعقاد پیمان جمعی سرباز زده است، بجای مذاکره با نمایندگان سراسری آنها، با نمایندگان واحدهای پراکنده به مذاکره پرداخته، همواره سعی کرده است تا با توسل به بهانه ها و حیل مختلف، درین کارگران نفاق افکنده و مانع اتحاد و همبستگی آنها شود. حال نیز این حکومت میخواید صدها تن از کارگران پروژه ای را اخراج کند. کارگران نفت که در دو سال اخیر درگیر مبارزه ای سخت و خونین با جمهوری اسلامی بوده اند، بایستی در مقابل این اخراج ها و تعرضات ایستادگی کرده و مانع عملی شدن ترفندهای رژیم باشند. تعرض به هریک از کارگران، تعرض به تمام کارگران است. تنها راه مؤثر جلوگیری از اجحافات رژیم، ایجاد تشکل مستقل کارگری و همبستگی تمام واحدهای شرکت نفت است. کارگران پروژه ای باید به استخدام دائمی در آیند و این جز با حمایت فعال تمام کارگران ممکن نمی باشد. تمام کارگران از این خواست برحق جانبداری میکنند.

ما از تمام کارگران و انسانیهای مبارزه میخوایم که با همبستگی خود با کارگران پروژه ای پالایشگاه آبادان از اخراج آنان جلوگیری نمایند، از تمام اتحادیه ها و احزاب مترقی دنیا در خواست داریم که به پشتیبانی از نفتگران ایران برخاسته و رژیم جمهوری اسلامی را برای پذیرفتن تمام خواسته های آنان تحت فشار قرار دهند. از تمام رفقای خود میخوایم که دفاع از مبارزات نفتگران ایران را در سربلوه فعالیت های خود قرار دهند. باید صلائی نفتگران را به گوش همه کارگران جهان برسانیم

مرگ بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی

حزب کمونیست ایران - سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت) - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۷ شهریور ۱۳۷۷ - ۲۹ اوت ۱۹۹۸

اسلامی مشخص نکرد که منظور او کدام مطبوعات است. اما بر هر کس روشن است که در ایران حتی یک نشریه مخالف جدی وجود ندارد. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تنها آن مطبوعاتی حق انتشار دارند که رژیم جمهوری اسلامی را تایید کنند. و کمترین مخالفت جدی با تعطیل نشریات روبرو میگردد. رژیم جمهوری اسلامی حتی به نشریات کاملا وابسته خود نیز رحم نمی کندو اگر به حسب اتفاق انتقادی به سران حکومت در آنها درج شود، آنها را نیز تعطیل میکند. نشریه خانه از این نمونه بود. مطبوعات یومیه هم که همگی یا دولتی اند یا وابسته به یکی از جناحهای حکومت که وظیفه ای جز دفاع از رژیم جمهوری اسلامی ندارند. در این میان روزنامه توس است که وابستگی مستقیم به جناحهای حاکم ندارد، اما این نشریه نیز وظیفه خود را دفاع از جمهوری اسلامی اعلام کرده است. تنها اختلافش هم با جناحهای دیگر در این است که کشته و مرده تاجپرسم و ریگانپسم است و راه نجات رژیم را در استقرار یک سرمایه داری کاملا وحشی و سلطه تام و تمام انحصارات بین المللی بر ایران می بیند. با این اوصاف پرواضح است که در ایران هیچ نشریه علنی وجود ندارد که در مقالاتش براندازی حکومت را تبلیغ کند. معضل جمهوری اسلامی و وزیر ارشاد اسلامی اش در این است که نمی توانند، برخورد و انتقاد حتی در چار چوب نظام را تحمل کنند.

افشاگری های تازه**از فساد دستگاه دولتی**

رقابت و کشمکش جناحهای رقیب در حکومت اسلامی، لاقول این نتیجه مثبت را در پی داشته است که گوشه هایی از فساد فراگیر دستگاه دولتی را بر ملا کرده است. پس از برملا شدن سو استفاده های شهردار تهران و محکومیت او، نوبت به جناح کارگزاران رسید که آنها نیز ضربه متقابلی به جناح رقیب وارد آوردند سو استفاده های مالی آنها را برملا کنند. لذا نوریبخش رئیس بانک مرکزی طی نامه ای به خاتمی خبر از جابجائی مبلغی معادل ۳۵ میلیارد ریال از یک حساب مربوط به وزارت دادگستری به حساب دیگری به نام رازینی، رئیس کل دادگستری تهران سخن به میان آورد. و رئیس جمهور حکومت اسلامی نیز دستور پیگیری مساله را صادر کرد. اما دستگاه قضائی حکومت اسلامی، نه پاسخ صریحی به این مساله جابجائی ۳۵ میلیارد ریال به حساب شخصی رازینی داد و نه در مورد نحوه هزینه ۱/۵ میلیارد تومان سود، این سپرده توضیحی داده شد. تنها روزنامه کیهان از قول مقامی که نامش برده نشد گفت که این مبالغ کلان از

آن رو به حساب شخصی رازینی واریز شده که بهره به آن تعلق بگیرد و سود آن نیز صرف غذا و دیگر مخارج و امکانات قضات شده است. مقام قضائی حکومت در حالی این توضیح را مطرح کرد که بر طبق قوانین خود حکومت، کسی مجاز به واریز کردن پول و امکانات دولتی به حساب شخصی خود نیست. بحث بر سر این ماجرا ادامه داشت که روزنامه رسالت، خیر از انتقال ۱۰۰ میلیارد تومان از وجوه پیش فروش حج عمره به وزارت ارشاد اسلامی داد که در یک حساب شخصی سپرده شده، ۱/۵ میلیارد تومان بهره ماهانه این سپرده است و وزارت ارشاد از این محل سالانه ۱۸ میلیارد تومان به جیب زده است. با این افشاگری روشن شد که ماجرای حساب شخصی، مختص این یا آن وزارتخانه رژیم نمی باشد. در همه جا چنین حسابهای شخصی وجود دارد و جز سران اصلی حکومت کسی از آن با خبر نیست. هم در ماجرای دستگاه قضائی و هم وزارت ارشاد گفته شد که خامنه ای در جریان امور بوده است و وی اجازه انتقال پولهای

وزارتخانه ها را به حسابهای شخصی داده است. در جریان این انتقال وجوهات به حساب های شخصی مساله دیگری هم روشن شد و آن استفاده دستگاه دولتی از سپرده های مردم به منظور رباخواری است. این افشاگری های جناحهای رقیب در حاکمیت، بیش از پیش به مردم نشان میدهد که سرتا پای حکومت اسلامی را فساد فراگرفته است. در دستگاه دولتی همه سران حکومت، در پی دزدی و به جیب زدن هر چه بیشتر دسترنج زحمتکشان ایران هستند. ابعاد این فساد همه جانبه به حدی است که برخی از روزنامه های رژیم از افشاگریهای بیشتر جناح های رقیب ابراز وحشت کرده و طرفهای درگیر را دعوت به آتش بس کرده اند.

روزنامه جمهوری اسلامی به " همکاران مطبوعاتی و فعالان سیاسی " این توصیه برادرانه را کرده است که " اوضاع و شرایط کشور و منطقه را در نظر داشته باشند و این موضوع را به دستمایه ای برای تشدید منازعات سیاسی در داخل تبدیل نکنند. "

یاد داشتهای سیاسی

شکاف درونی ائتلاف طرفدار خاتمی عمیق تر می شود

هر قدر که بحرانهای حکومت اسلامی ابعاد وسیعتری به خود میگیرند و ناتوانی و شکست خاتمی آشکارتر میگردد، ائتلافی که اودراس آن قرار گرفته است، از هر سو شکاف بیشتری برمیدارد و هر گروهی دیگری رامسئول شکستها و وخامت اوضاع معرفی میکند. بر چنین زمینه ای است که جنگ و جدال دو جناح اصلی ائتلاف یعنی مجمع روحانیون و کارگزاران سازندگی بالا گرفته است. جناح کارگزاران سازندگی که دست پرورده رفسنجانی و سیاستهای او هستند، با برخی از سیاستهای خاتمی مخالف اند، و بیشترین مخالفت را بر سر مسائل اقتصادی ابراز میدارند. اما مساله بهمین جا نیز خاتمه نمی یابد. کارشکنی ها و درگیریهای عملی این دو جناح به یک واقعیت غیر قابل انکار تبدیل شده است. این مساله تا بدان حد حاد شده که مجمع روحانیون، علنا جناح کارگزاران را مانع عمده برنامه های خاتمی معرفی میکند. محتشمی مشاور سیاسی خاتمی و از اعضا رهبری مجمع روحانیون اخیرا طی یک سخنرانی در مجمع ائتلاف نیروهای خط امام در تبریز در پاسخ به این سوال که عمده ترین مانع بر سر راه برنامه

های رئیس جمهور چیست، گفت: " بنظر من مانع عمده، کارگزاران سازندگی هستند. اینها با رفتارهای خود بر سر راه اهداف ترسیم شده توسط رئیس جمهور مانع ایجاد میکنند . . . دولت آقای خاتمی یا هر دولت دیگری از نظر کارگزاران محلی است که بعد از آن مجددا آقای هاشمی بر سر کار بیایند. بنابر این در اکثر مسائلی که پیش می آید، اینان آقای خاتمی را درگیر میکنند تا بعدا آقای هاشمی به عنوان میانجی و منجی و به عنوان شخصی فراتر از همه گرایشات بیاید اینها را آشتی دهد. این سیاست کارگزاران است . " کرباسچی دبیر کل کارگزاران نیز در پاسخ محتشمی، واقعیت اختلاف و درگیری را انکار نکرد و گفت کارگزاران دارند. مستثنی از کشمکش و نزاع جناح ها، محتشمی میخواهد شکستهای خاتمی را به حساب کارگزاران بگذارد و کارگزاران میخواهند از شکستهای خاتمی بفرج خود بهره برداری کنند. نتیجه در هر حال تشدید منازعات در میان ائتلاف طرفداران خاتمی است .

هشدار وزیر ارشاد به مطبوعات

این حقیقت برهمگان روشن است که در ایران، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، چیزی به نام آزادی سیاسی وجود ندارد و نخواهد داشت. این هم روشن است که در جایی که آزادی سیاسی وجود ندارد، آزادی مطبوعات هم وجود نخواهد داشت. اما سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی عقیده ای عکس این دارند، و از آزادی بیش از حد مطبوعات سخن میگویند. این ادعا مختص آخوندها و سران وابسته به

جناح مسلط نیست بلکه جناح دیگر نیز بر همین اعتقاد است. عطا الله مهاجرانی اخیرا در نشست مشترک مدیران مسئول مطبوعات و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از ماجراجویی سیاسی در برخی مطبوعات سخن به میان آورد. او گفت " مقالاتی در مطبوعات به چاپ میرسند که صرفا بیان یک اختلاف نظر نیست بلکه یک مطلب براندازانه است. " وزیر ارشاد صفحه ۱۵

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postament 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepahy
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئد
I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue Lecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرسهای سازمان ارسال نمایند.

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 317 sep1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق